

اللهم صل على محمد



به اهتمام

حزین (زهره) خوش نظر

<http://hazzin.blogfa.com>

تیرماه ۱۳۹۵



نوشتاری در باب مقدمه:

به نام حضرت دوست، که هر چه بر سر ما می رود ارادت اوست.

ابتدای کنیم به نام او...

به نام خدائی که در این نزدیکی است...

با بسم الله الرحمن الرحيم، که حضرت ختمی مرتبت، پیامبر نور و مهربانی و عشق فرمود:

هر کس بسم الله الرحمن الرحيم را با یقین قرائت کند، کوه ناه به همراه او تسبیح گویند، هر چند او آنها را نمی شنود...

الدر المنثور ج ۱ ص ۲۶

عشق سوزان است بسم الله الرحمن الرحيم / هر که خواند است بسم الله الرحمن الرحيم

دل اگر تاریک اگر خاموش بسم الله نور اگر چراغان است بسم الله الرحمن الرحيم

نامه ای راهب آورده است آغازش تویی / از سلیمان است بسم الله الرحمن الرحيم

سوره ی وائل من بر خیز و الفجر ی بخوان / دل شبتان است بسم الله الرحمن الرحيم

قل هو الله احد، قل عشق، الله الصمد / از پنهان است بسم الله الرحمن الرحيم

کیسیت را باز کن انا فتحنا بی بگو / دل پریشان است بسم الله الرحمن الرحيم

ای لبانت محی الاموات / بخندی بزن / مردن آسان است بسم الله الرحمن الرحيم

مسیبان عشق است و وای از عشق! / غوغای کند / هر که همان است بسم الله الرحمن الرحيم

(مهدی جهانداد)

باز در لمح ای دیگر قلم به شور آمد، و دل بیقرار نوشتن شد، که دیدم عشق نمی گذارد جز از نام زیبای او کلامی بر زبان آورم.

و جز نام زیبای او کلامی در عالم نیست که شایسته باشد کسی بر زبان راند.

تا فرصتی هست، و تا فرصتی داده اند، باید از او سخن گفت، و از او سخن شنید.

پس عشق خود قلم در دست گرفت که تنها از او بگوید، از او بخواند، و نام زیبای او را بر صحیفه می دل بنگارد،

خداوندا

حمد و سپاس از آن توست، و هر زیبایی جلوه ای از جمال دلایمی توست،

و ذکر نامت داروی دردمندان،

و یاد و نامت آرام بخش دلهای بیقراران، که تو خود فرمودی الابد کرانه تطمئن القلوب،

و از سر عشق و ایمان و یقین، نام پر آوازه و زیست راز عمق سیکرانه می جان بر لبانمان جاری می کنیم،

باشد تا به دریای محبت واصل شویم،

و دریای جانمان موج روی موج عشق را فریادزند،

و قلب همان، و جان های بیقراران، با ذکر نام زیست، حیاتی جاودانه بیابند.

اللهم صل على محمد وآل محمد وعلم بنعم

دعای امام سجاد علیه السلام در حمد و ثنای خداوند

ستایش از آن خدای اول است که بیچ اولی قبل از او نیست. و مخصوص خدای آخر است که بیچ آخری بعد از او نیست.

خدایی که دیدگان هر بیننده‌ای از دیدنش قاصر و اندیشه‌ی هر توصیف‌کننده‌ای از وصف او عاجز است.

جهان آفرینش را با قدرت کامل و مشیت بالغ خویش بی آنکه نمونه و الگویی در کار خلق آن وجود داشته باشد آفرید.

پس آفریدگان را با اراده‌ی خود به راه راست راهی ساخت و آنها را در مسیر محبت خویش برانگیخت.

کسانی که اراده‌ی خدا آنها را بر دیگران مقدم داشته یا راهی تاخیر و عقب افتادن ندارند،

و نیز کسانی که مشیت الهی آنان را از دیگران عقب تر انداخته است قدرت جلو افتادن ندارند.

و خدای متعال برای هر یک از جانداران، رزق معلومی را تقسیم نموده است، که هرگز نتواند آن کس که برایش رزق زیادی مقدر

فرموده از آن بکاهد و کسی که برایش اندک مقدر نموده، بر آن بیفزاید.

آنگاه خداوند در زندگی هر یک از آفریدگان، اجلی را معین نموده و برای آن پیمانی را منظور داشته است، که با گذر ایام عمر، به سوی آن

گام برمی دارد. و با سپری شدن لحظات روزگار، آن اجل فرا می رسد. و آنگاه که آخرین قدم را برمی دارد و عمر او به پایان می رسد، خداوند

جان او را بکیرد و به سوی مقصدی که دعوتش فرموده است یعنی ثواب وافر و بهشت برین یا شقاوت و دوزخ الهی، رهسار سازد.

این، برای آن است که بدکاران را به کیفر اعمال زشت خود برساند و نیکوکاران را بر اساس عدالت خویش، پاداش نیکو عطا فرماید.

پاک و مفره است اسماء او، و آشکار است نعمتهای او.

بچ کس حق ندارد از کلد او بازخواست کند اما همگان در پیشگاه او مورد سوال واقع می شوند.

ستایش مخصوص خدایی است که اگر شناخت حمد و ثنای خویش را با ابتلای بندگان به نعمتهای کوناگون و احسانهای فراوان دریغ کند،

بندگان در نعمتها و منتهای الهی تصرف کنند و ستایش او انجام ندهند و رزق و روزی خویش کسترش دهند و شکر او نمانند.

در این صورت از مرز انسانیت خارج شده و به حد حیوانیت سقوط کنند. چنانکه خداوند متعال در کتاب محکم خویش، آنها را چنین توصیف

کرده است: حیوانند بلکه از حیوان گمراه ترند.

و ستایش مخصوص خداست، چرا که بهره ای از معرفت خود را به ما ارزانی فرمود، و از نعمت شکر خویش به ما الهام فرمود،

و برخی از دلهای ناتناهی علم به ربوبیتش را به سوی ما کشود، و ما را به مرتبه ی اخلاص در توحید خویش راهنمایی نمود،

و از سائبه ی الحاد و شک در امرش دور کرد.

او را چنان ستایش کنیم که در تمام عمر در شمار بندگان تائیدگر پروردگار باشیم،

و با ستایش خویش کوی سبقت را از کسانی که به مقام عفو و خشنودی او سبقت گرفته اند برابیم.

حمد و ستایشی که تاریکی های عالم برنخ را برای ما روشن سازد، و راه دشوار جهان آخرت را برای ما آسان گرداند،

و منازل مانده شاهدان صحنه ی محشر، شریف تر شود.

روزی که هر شخصی به پادشاه و کینفراعالش می رسد و هر کزبه کسی تم نمی شود.

روزی که بیچ یار و یاری نمی تواند کاری انجام دهد و (انسانهای گرفتار عذاب) یاری نمی شوند.

خدای را آنگونه ستایش می کنیم که حمد و ثنای ماما اعلیٰ لعین برسد و در کتاب مرقوم نزد شاهان مقرب الهی قرار گیرد.

ستایشی که موجب چشم روشنی مابه هنگامی گردد که چشمها از ترس و وحشت، برق زنند و خیره شوند.

و مابه وسیله حمدان روزی که بدکاران روسیاه هستند نزد پروردگار رو سفید شویم.

حمدی که ما را از آتش دردناک الهی براند و در جوار کرم خدای، جای دهد.

ستایشی که به ما توان آن بخشد تا بتوانیم با فرشتگان مقرب الهی رقابت و همدوشی نماییم،

و در بهشت جاوید الهی و محل کرامت ربوبی با انبیا و رسل الهی هم نشین شویم.

ستایش، مخصوص خدایی است که برای ما اخلاق نیکو و صفات حسنه را برگزید.

و برای ما روزی های پاکیزه ارزانی داشت، و ما را بر همه ی آفریدگان برتری و فضیلت پدیدار بخشید.

تا آنجا که همه ی آفریدگان با قدرت کامل و عزت الهی، مطیع و متقاد ما گردیدند.

ستایش مخصوص خدایی است که جز باب نیاز مابه سوی خودش همه ی درهای نیاز را بر روی ما بسته است!

با این حال، چگونه می‌توانیم او را ستایش کنیم و کی می‌توانیم از عهده‌ی شکمگه او برآیم؟

حمد از آن خدایی است که ابزار بسط و کسترش را با ماد آساخت و اسباب قبض را برای مقرر داد،

و ما را با نشاط‌های زندگی کامیاب نمود، و جوارح انجام اعمال را در وجود ما آفرید.

و باروزی‌های پاک، به ما غذا داد و با فضل و کرم خود ما را بی‌نیاز ساخت و با نعمتهای بی‌پایان خویش، برمانت نهاد.

آنگاه، برای این که طاعت ما را بی‌زمامد به ما فرمان داد، و برای اینکه شکر و سپاس ما را آزمایش کند ما را از امور بی‌فرومود.

با آنکه ما بندگان از امر او سهوچی کردیم و بر مرکب نافرمانی سوار شدیم، اما او بر عقوبت ما مبادت نکرد و در انتقام خویش تعجیل نفرمود.

بلکه با رحمت خاص خود از روی لطف و کرم با ما مدارا نمود و بارافت و مهربانی، از روی حلم و بردباری انتظار توبه و بازگشت ما را داشت.

ستایش مخصوص خدایی است که ما را بر توبه راهنمایی کرد، نعمتی که فقط به خاطر فضل و کرمش از آن، بهره‌مند شدیم.

و اگر تنها به وسیله‌ی توبه، اهل فضل و کرم خدا به شمار آیم تحقیقا نعمت او نزد ما نیکو و احسان و فضل او بر ما، بسیار عظیم است.

البته، سنت خداوند در مورد توبه برای کسانی که پیش از ما زندگی می‌کردند این گونه نبوده است.

همانا، خداوند آنچه خارج از توان و طاقت ما بود از ما برداشته، و جز به اندازه‌ی توان، به ما تکلیف نفرموده،

و تنها به تکالیف سهل و آسان ما را موظف ساخته است، و برای هیچ کس، حجت و عذری باقی نگذاشته است.

بنابراین، شقی و زیانکار کسی است که با معصیت پروردگار هلاکت خویش را فراهم می‌سازد.

و سعادتمند و رستگار کسی است که مشتاق و راغب خدا بوده از او اطاعت می‌کند.

و تائید مخصوص خداست. انسان که بتواند همه‌ی تائیدی را که مقرب‌ترین ملائکه و بهترین خلق او و پسندیده‌ترین تائیدگران نزد او

انجام می‌دهند شامل بشود.

تائیدی که فضیلت و برتری آن نسبت به سایر تائیدها بسیار برتری پروردگار بر تمام خلق باشد.

پس از همه‌ی حمد و ثناها، باز حمد و ثنا از آن اوست.

در مقابل هر نعمتی که به ما و بر همه‌ی بندگانش گذشته و بازماندگان عطا فرموده، حمدی سنزای او است،

به اندازه‌ی همه‌ی اشیا که علم بی‌پیمانش به آنها احاطه دارد.

و در برابر هر یک از آن اشیا و موجودات، به اندازه‌ی چندین برابر عددشان حمدی ابدی و سرمدی تا روز قیامت سنزای او است.

حمدی که اندازه‌اش پیمان نپذیرد، و شمارش بی‌حساب، و مقدارش ناتناهی، و زمانش پیوسته باشد.

حمدی که مازا به مقام عفو و طاعتش برساند و موجب نشود وی او و وسیله‌ی آمرزشش گردد.

و مازا به سوی بهشت خدا راه‌نمایی کند، و از عذاب الهی حفظ نماید، و از غضبش ایمن گرداند، و بر طاعت و بندگیش مویبدارد،

و از معصیتش بازدارد، و یا در برابر ادای حق و انجام وظایف الهی باشد.

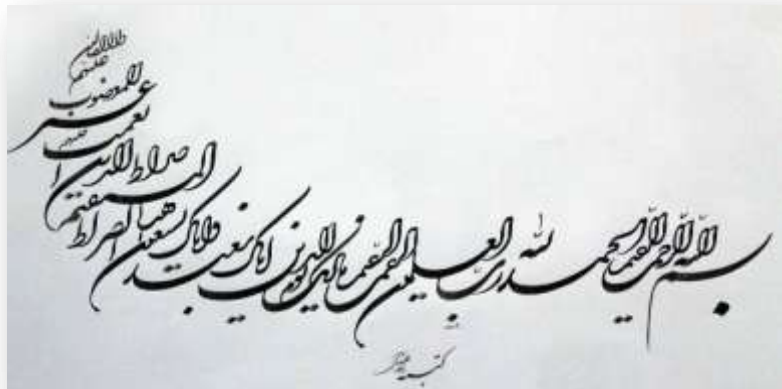
حمدی که مازا در شمار سعادتمندان و اولیای الهی قرار دهد،

و در صف آنان که با شمشیر دشمنان به شهادت رسیده اند درآورد.

البته، او سرپرست و ستوده است.

لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُفِّرْ بَعَدَهُمْ

فضائل و برکات تلاوت سوره ی حمد



﴿سوره الفاتحه - سوره ۱ - تعداد آیه ۷﴾

سوره حمد: یکی

نام های دیگر سوره:

فاتحه الكتاب، ام الكتاب، ام القرآن، سبع المثاني، وافي، شافية، كافي، صلوة، حمد...

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿١﴾

به نام خداوند بخشنده بخشایگر

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٢﴾

تایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿٣﴾

(خداوندی که) بخشنده و بخشایگر است (و رحمت عام و خاص بهمان رافر گرفته)

مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ ﴿٤﴾

(خداوندی که) مالک روز جزاست

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴿٥﴾

(پروردگارا!) تنها تو را پرستیم، و تنها از تو یاری میجویم

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿٦﴾

ما را به راه راست هدایت کن

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ﴿٧﴾

راه کسانی که آنان را مشمول نعمت خود ساختی، نه کسانی که بر آنان غضب کرده‌ای، و نه گمراهان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شرح از کتاب تفسیر نمونه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿١﴾

ویژگی‌های سوره حمد

این سوره در میان سوره‌های قرآن در بخش فوق العاده‌ای دارد که از فرمای زیر سرچشمه می‌گیرد:

۱- آهنگ این سوره

این سوره اساساً سوره‌های دیگر قرآن از نظر سخن و آهنگ فرق روشنی دارد به خاطر اینکه سوره‌های دیگر همه بعنوان سخن خدا است، اما این

سوره از زبان بندگان است، و به تعبیر دیگر در این سوره خداوند طرز مناجات و سخن گفتن با او را به بندگانش آموخته است.

آغاز این سوره با حمد و ستایش پروردگار شروع می‌شود.

و با ابراز ایمان به مبداء و معاد (خداشناسی و ایمان به رستاخیز) ادامه می‌یابد، و با تقاضای نیازهای بندگان پایان می‌گیرد.

انسان آگاہ و بیدار دل، ہنگامی کہ این سورہ رومی خواند، احساس می کند کہ بر بال و پر فرشتگان قرار گرفته و بہ آسمان صعود می کند و در عالم روحانیت و معنویت بخطبہ بخطبہ خدا نزدیکتر می شود.

این نکتہ بسیار جالب است کہ اسلام برخلاف بسیاری از مذاہب ساختگی یا تحریف شدہ کہ میان (خدا) و (خلق) واسطہ ماقائل می شوند بہ مردم دستور می دہد کہ بدون پیچ واسطہ با خدایشان ارتباط برقرار کنند!

این سورہ تبلوری است از ہمین ارتباط نزدیک و بی واسطہ خدا با انسان، و مخلوق با خالق، در اینجا تنها او را می بیند، با او سخن می گوید، پیام او را با گوش جان می شنود، حتی پیچ پیامبر مرسل و فرشتہ مقرب بی درین میان واسطہ نیست و عجب اینکه این پیوند و ارتباط مستقیم خلق با خالق آغاز کرد قرآن مجید است

۲- سورہ حمد اساس قرآن است.

در حدیثی از پیامبر اکرم (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) می خوانیم کہ (الحمد ام القرآن) و این بہ ہنگامی بود کہ جابر بن عبد اللہ انصاری خدمت پیامبر (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) رسید، پیامبر (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) بہ او فرمود:

(الا حکم افضل سورۃ انزلہا اللہ فی کتابہ؟ قال قال لہ جابر بی بانی انت و امی یا رسول اللہ! علمنیہا، فعل الحمد ام الکتاب)

(آیا برترین سورہ ای را کہ خدا در کتابش نازل کردہ بہ تو تعلیم کنم، جابر عرض کرد آری پدر و مادرم بہ فدایت باد، بہ من تعلیم کن، پیامبر (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) سورہ حمد کہ ام الکتاب است بہ او آموخت پس اضافہ فرمود این سورہ شغای ہر ددی است مگر مرگ.)

و نیز از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده که فرمود: (والذی نفسی بیده ما انزل الله فی التوراة، ولانی الزبور، ولانی القرآن مثلها ہی ام الكتاب) قسم به کسی که جان من به دست او است خداوند در تورات و نه در انجیل و نه در زبور، و نه حتی در قرآن، مثل این سوره را نازل نکرده است، و این ام الكتاب است.

دلیل این سخن باتمام در محتوای این سوره روشن می شود، چرا که این سوره در حقیقت فهرستی است از مجموع محتوای قرآن، بخشی از آن توحید و شناخت صفات خدا است، بخشی در زمینه معاد و رستاخیز سخن می گوید و بخشی از هدایت و ضلالت که خط فاصل مؤمنان و کافران است سخن می گوید، و نیز در آن اشاراتی است به حاکمیت مطلق پروردگار و مقام ربوبیت و نعمتهای بی پایانش که به دو بخش عمومی و خصوصی (بخش رحانیت و رحیمیت) تقسیم می گردد، و همچنین اشاره به مساءله عبادت و بندگی و اختصاص آن به ذات پاک او شده است.

در حقیقت هم بیانگر توحید ذات است، هم توحید صفات، هم توحید افعال، و هم توحید عبادت. و به تعبیر دیگر این سوره مراحل سه گانه ایمان: اعتقاد به قلب، اقرار به زبان، و عمل به ارکان را در بردارد، و می دانیم (ام) به معنی اساس و ریشه است.

شاید به همین دلیل است که (ابن عباس) مفسر معروف اسلامی می گوید: ان کل شیء اساسا... و اساس القرآن الفاتحه. (هر چیزی اساس و شالوده ای دارد... و اساس وزیر بنای قرآن، سوره حمد است. و روی همین جهات است که در فضیلت این سوره از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شد: ایما مسلم قراء فاتحه الكتاب اعطی من الاجر کما قراء ثلثی القرآن، و اعطی من الاجر کما

تصدق علی کل مؤمن و مؤمنه هر مسلمانی سوره حمد را بخواند پاداش او به اندازه کسی است که دو سوم قرآن را خوانده است (و طبق نقل دیگری پاداش کسی است که تمام قرآن را خوانده باشد) و کوئی به هر فردی از مردان و زنان مؤمن هدیه ای فرستاده است. (تعبیر به دو سوم قرآن شاید به خاطر آنست که بخشی از قرآن توجبه به خداست و بخشی توجبه به رستخیز و بخش دیگری احکام و دستورات است که بخش اول و دوم در سوره حمد آمده، و تعبیر به تمام قرآن به خاطر آن است که همه قرآن را از یک نظر در ایمان و عمل می توان خلاصه کرد که این هر دو در سوره حمد جمع است.

۳- سوره حمد افتخار بزرگ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

جالب اینکه در آیات قرآن سوره حمد به عنوان یک موهبت بزرگ به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) معرفی شد و در برابر کل قرآن قرار گرفته است، آنجا که می فرماید: (و لقد آتیناک سبعاً من المثانی و القرآن العظیم): (ما به تو سوره حمد که هفت آیه است و دو بار نازل شده

داویم همچنین قرآن بزرگ بخشیدیم) (سوره حجر آیه ۶۷)

قرآن با تمام عظمتش در اینجا در برابر سوره حمد قرار گرفته است، نزول دوباره آن نیز به خاطر اهمیت فوق العاده آن است.

همین مضمون در حدیثی از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است که فرمود: (ان الله تعالی

افرد الاثنان علی بفتح الکتب و جعلها بازاء القرآن العظیم و ان فاتحة الکتب اشرف ما فی کنوز العرش): (خداوند بزرگ به خاطر دادن

سوره حمد با مخصوص بر من منت نهاده و آزاد برابر قرآن عظیم قرار داده، و سوره حمد با ارزشترین ذخائر کجای عرش خداست!)

۴- تاء کید بر تلاوت این سوره

با توجه به بحث های فوق که تنبیهان گوشه ای از فضیلت سوره حمد بود روشن که چرا در احادیث اسلامی در منابع شیعه و سنی این همه تاء کید بر تلاوت آن شده است، تلاوت آن به انسان، روح و ایمان می بخشد، او را به خدا نزدیک می کند، صفای دل و روحانیت می آفریند، اراده انسان را نیرومند و تلاش او را در راه خدا و خلق افزون می سازد، و میان او و گناه و انحراف فاصله می افکند.

به همین دلیل در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم (درن ابلیس اربع رنات اولهن یوم لعن، و حین اهبط الی الارض، و حین بعث محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) علی حین قمره من الرسل، و حین انزلت ام الکتاب): (شیطان چهار بار فریاد کشید و ناله سرداد نخستین بار روزی بود که از درگاه خدا رانده شد سپس پنجمی بود که از بهشت به زمین تشرل یافت، سوین بار پنجم بعثت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) بعد از قدرت پیامبران بود، و آخرین بار زمانی بود که سوره حمد نازل شد.)

محتوای سوره

هفت آیه ای که در این سوره وجود دارد هر کدام اشاره به مطلب مهمی است:

(بسم الله) سرآغازی است برای هر کار، و استداد از ذات پاک خدا را به هنگام شروع در هر کار به ما می آموزد.

(الحم لله رب العالمین) درسی است از بازگشت همه نعمتها و تربیت همه موجودات به الله، و توجه به این حقیقت که همه این مواهب از

ذات پاکش سرچشمه می گیرد.

(الرحمن الرحیم) این نکته را بازگو می کند که اساس خلقت و تربیت و حاکمیت او بر پایه رحمت و رحانیت است، و محور اصلی نظام تربیتی

جهان را بهین اصل تشکیل می دهد.

(مالک یوم الدین) توحی است به معاد، و سرای پاداش اعمال، و حاکمیت خداوند بر آن دادگاه عظیم.

(ایک نعبد و ایک نستقین)، توحید در عبادت و توحید در نقطه اتقاء انسانها را بیان می کند.

(اهدنا الصراط المستقیم)، بیانگر نیاز و عشق بندگان به مسأله هدایت و نیز توحی است به این حقیقت که هدایتها همه از سوی او است!

سرانجام آخرین آیه این سوره، ترسیم واضح و روشنی است از صراط مستقیم راه کسانی است که مشمول نعمتهای او شده اند، و از راه

مغضوبین و کمران جدا است.

و از یک نظر این سوره به دو بخش تقسیم می شود. بخشی از حمد و ثنای خدا سخن می گوید و بخشی از نیازهای بنده.

چنانکه در عیون اخبار الرضا (علیه السلام) در حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می خوانیم: خداوند متعال چنین فرموده (من سوره

حمد را میان خود و بنده ام تقسیم کردم نمی از آن برای من، و نمی از آن برای بنده من است، و بنده من حق دارد هر چه رامی خواهد از من

بنخواهد؛ بخامی که بنده می گوید بسم الله الرحمن الرحیم خداوند بزرگ می فرماید بنده ام بنام من آغاز کرد، و بر من است که کارهای او را به آخر

برسانم و در همه حال او را بر برکت کنم، و بخامی که (الحمد لله رب العالمین) خداوند بزرگ می گوید بنده ام مرا حمد و ستایش کرد، و دانست

نعمتهائی را که دارد از ناحیه من است، و بلاها را نیز من از او دور کردم، گواهی باشید که من نعمتهای سرای آخرت را بر نعمتهای دنیای او می

افزایم، و بلاهای آن جهان را نیز از او دفع می کنم همانگونه که بلاهای دنیا را دفع کردم.

وہنگامی کہ می گوید (الرحمن الرحیم) خداوند می گوید: بنده ام کو اہی داد کہ من رحمان و رحیم، گواہ باشد بہرہ اور از رحمت فراوان می کنم، و سم اور از عطایم افزون می سازم.

وہنگامی کہ می گوید (مالک یوم الدین) اومی فرماید: گواہ باشد ہاگونہ کہ او حاکمت و مالکیت روز جزا از آن من دانست، من در روز حساب، حساب را آسان می کنم، حناتش رامی پذیرم، و از سیناتش صرف نظر می کنم.

وہنگامی کہ می گوید (ایک نعب) خداوند بزرگ می گوید بنده ام راست می گوید، تنہا پرستش می کند، من شمارا گواہ می گیرم بر این عبادت خالص ثوابی بہ اومی دہم کہ ہمہ کسانی کہ مخالف این بودند بہ حال او عبط خوردند.

وہنگامی کہ می گوید (ایک نستین) خدای گوید: بنده ام از من یاری جست، و تنہا من پناہ آورده گواہ باشد من اوراد کارهایش حکم می کنم، در سختیہا بہ فریادش می رسم، و در روز پریشانی دستش رامی گیرم.

وہنگامی کہ می گوئی (ایکنا الصراط المستقیم) (... تا آخر سورہ) خداوند می گوید این خواستہ بنده ام بر آورده است، و او حرحہ می نخواہد از من بخواہد کہ من اجابت خواہم کرد آنچه امید دارد، بہ اومی، بخشم و از آنچه بیم دارد اینش می سازم.

چرا نام این سورہ فاتحہ الکتاب است؟

(فاتحہ الکتاب) بہ معنی آغاز کتاب (قرآن) است، و از روایات مختلفی کہ از پیامبر (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) نقل شدہ بہ خوبی

استفادہ می شود کہ این سورہ در زمان خود پیامبر (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) نیز بہ ہمین نام شناختہ می شدہ است.

از اینجا دیدیم که امی به سوی مساء له مہمی از مسائل اسلامی کثودہ می شود و آن اینکہ برخلاف آنچه در میان کروہی مشہور است کہ قرآن در عصر پیامبر (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) بہ صورت پراکندہ بود، بعد در زمان ابوبکر یا عمر یا عثمان جمع آوری شد قرآن در زمان خود پیامبر (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) بہ ہمین صورت امروز جمع آوری شدہ بود، و سر آغازش بہین سورہ حمد بودہ است، واللہ این سورہ نخستین سورہ امی بودہ است کہ بر پیامبر (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) نازل شدہ، و نہ دلیل دیگری برای انتخاب نام فاتحہ الکتاب برای این سورہ وجود دارد.

مدارک متعددی در دست است کہ این واقعیت را تائید می کند کہ قرآن بہ صورت مجموعہ امی کہ در دست ماست در عصر پیامبر (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) و بہ فرمان او جمع آوری شدہ بود.

علی بن ابراہیم از امام صادق (علیہ السلام) نقل کردہ کہ رسول خدا (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) بہ علی (علیہ السلام) فرمود: قرآن در قطعات حریر و کاغذ و امثال آن پراکندہ است آن را جمع آوری کنید پس اضافہ می کند علی (علیہ السلام) از آن مجلس برخاست و آن را در پارچہ زرد رنگی جمع آوری نمود پس بر آن مہرز (و انطلق علی (علیہ السلام) فجمعه فی ثوب اصفر ثم ختم علیہ) کواہ دیگر اینکہ خوارزمی دانشمند معروف اہل تسنن در کتاب (مناقب) از (علی بن ریح) نقل می کند کہ علی بن ابی طالب و ابی بن کعب، قرآن را در زمان رسوخدا (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) جمع آوری کردند.

سومین شاہد جملہ امی است کہ حاکم نویسنده معروف اہل سنت در کتاب (مستدرک) از (زید بن ثابت) آورده است:

زید می گوید: (ما در خدمت پیامبر (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) قرآن را از قطعات پراکندہ جمع آوری می کردیم و ہر کدام را طبق راہنمایی

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در محل مناسب خود قرار می‌دادیم، ولی با این حال این نوشته‌ها متفرق بود پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و

سالم (به علی (علیه السلام) دستور داد که آن را یکجا جمع کند، و ما را از ضایع ساختن آن بر حذر می‌داشت.

سید مرتضی دانشمند بزرگ شیعه می‌گوید: (قرآن در زمان رسول الله به همین صورت کنونی جمع آوری شده بود.)

طبرانی و ابن عساکر از (شعبی) چنین نقل می‌کنند که شش نفر از انصار قرآن را در عصر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) جمع آوری کردند

و قاده نقل می‌کنند که از انس پرسیدم چه کسی قرآن را در عصر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) جمع آوری کرد، گفت چهار نفر که همه از

انصار بودند: ابی بن کعب، معاذ، زید بن ثابت، و ابوزید و بعضی روایات دیگر که نقل همه آنها به طول می‌انجامد.

به هر حال علاوه بر این احادیث که در منابع شیعه و اهل تسنن وارد شده انتخاب نام فاتحه الکتاب برای سوره حمد همانگونه که کتیم شاهد زنده‌ای

برای اثبات این موضوع است.

سؤال:

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که چگونه می‌توان این گفته را باور کرد با اینکه در میان گروهی از دانشمندان معروف است که قرآن پس از

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) جمع آوری شده، (بوسیله علی (علیه السلام) یا کسان دیگر).

در پاسخ این سؤال باید گفت: اما قرآنی که علی (علیه السلام) جمع آوری کرد تنها خود قرآن نبود بلکه مجموعه‌ای بود از قرآن و تفسیر و شأن

نزول آیات، و مانند آن.

و اما در مورد عثمان قرآنی در دست است که نشان می‌دهد عثمان برای جلوگیری از اختلاف قرائت، اقدام به نوشتن قرآن واحدی با

قراوت و نقطه‌گذاری نمود (چرا که تا آن زمان نقطه‌گذاری معمول نبود).

و اما اصرار جمعی بر اینکه قرآن به پیچوجه در زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) جمع آوری نشده و این افتخار نصیب عثمان یا خلیفه اول و دوم گشت شاید بیشتر به خاطر فضیلت سازی بوده باشد، و لذا هر دسته ای این فضیلت را به کسی نسبت می‌دهد و روایت در مورد او نقل می‌کند. اصولاً چگونه می‌توان باور کرد پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) چنین کار مهمی را نادیده گرفته باشد در حالی که او به کارهای بسیار کوچک هم توجه داشت، مگر نه این است که قرآن قانون اساسی اسلام، کتاب بزرگ تعلیم و تربیت، زیربنای همه برنامه‌های اسلامی و عقاید و اعتقادات است؟ آیا عدم جمع آوری آن در عصر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) این خطر را نداشت که بخشی از قرآن ضایع گردد و یا اختلافاتی در میان مسلمانان بروز کند.

به علاوه حدیث مشهور (ثقلین) که شیعه و سنی آن را نقل کرده اند که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود من از میان شما می‌روم و دو چیز را به یادگار می‌گذارم کتاب خدا و خاندانم این خود نشان می‌دهد که قرآن به صورت یک کتاب جمع آوری شده بود. و اگر می‌بینیم روایاتی که دلالت بر جمع آوری قرآن توسط گروهی از صحابه زیر نظر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) دارد، از نظر تعداد و نفرت مختلف است مشکلی ایجاد نمی‌کند، ممکن است هر روایت عده‌ای از آنها را معرفی کند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

میان همه مردم جهان رسم است که هر کار مهم و پرارزشی را به نام بزرگی از بزرگان آغاز می‌کنند، و تختین گلنگ هر مؤسسه از زندگای را به نام کسی که مورد علاقه آنها است بر زمین می‌زنند یعنی آن کار را با آن شخصیت مورد نظر از آغاز ارتباط می‌دهند.

ولی آیا بهتر نیست که برای پاینده بودن یک برنامه و جاوید ماندن یک تشکیلات، آن را به موجود پدیدار و جاویدانی ارتباط دهیم که فاعل ذات او راه ندارد، چرا که همه موجودات این جهان به سوی کهنگی و زوال می روند، تنها چیزی باقی می ماند که با آن ذات لایزال بستگی دارد. اگر نامی از پیامبران و انبیاء باقی است به علت پیوندشان با خدا و عدالت و حقیقت است که کهنگی در آن راه ندارد، و اگر فی المثل اسمی از (حاتم) بر سر زبانها است به خاطر همبستگی با سخاوت است که زوال نپذیرا است.

از میان تمام موجودات آنکه ازلی و ابدی است تنها ذات پاک خدا است و به همین دلیل باید همه چیز و هر کار را با نام او آغاز کرد و در سایه او قرار داد و از او استمداد نمود لذات نخستین آیه قرآن می گوئیم (نام خداوند نخبه بنحشائسگر) **بسم الله الرحمن الرحيم**. این کار نباید تنها از نظر اسم و صورت باشد، بلکه باید از نظر واقعیت و معنی با او پیوند داشته باشد چرا که این ارتباط آن را در مسیر صحیح قرار می دهد و از هر گونه انحراف باز می دارد و به همین دلیل چنین کاری حتماً به پایان می رسد و بر برکت است.

به همین دلیل در حدیث معروفی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می خوانیم: (کل امر ذی بال لم یذکر فی اسم الله فهو ابر)

(هر کار مهمی که بدون نام خدا شروع شود بیفروجام است.)

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) پس از نقل این حدیث اضافه می کند انسان هر کاری را می خواهد انجام دهد باید بسم الله بگوید یعنی با نام خدا این عمل را شروع می کنم، و هر عملی که با نام خدا شروع شود خسته و مبارک است.

و نیز می بینیم امام باقر (علیه السلام) می فرماید: سزاوار است هنگامی که کاری را شروع می کنیم، چه بزرگ باشد چه کوچک، (بسم الله)

بگوئیم تا بر برکت و میمون باشد.

کوتاه سخن اینکه پایداری و ثناء عمل بسته به ارتباطی است که با خدا دارد.

به همین مناسبت خداوند بزرگ در تحسین آیات که به پیامبر وحی شد دستور می دهد که در آغاز شروع تبلیغ اسلام این وظیفه خطیر را با نام

خدا شروع کند: (اقرء باسم ربک)

ومی بینیم حضرت نوح (علیه السلام) در آن طوفان سخت و عجیب بهنگام سوار شدن بر کشتی و حرکت روی امواج کوه پیکر آب که هر لحظه با خطرات فراوانی روبرو بود برای رسیدن به سر منزل مقصود و پیروزی بر مشکلات به یاران خود دستور می دهد که در بهنگام حرکت و در موقع توقف

کشتی (بسم الله) بگویند (وقال اركبوا فيها بسم الله مجراها ومرساها) (سوره هود آیه ۴۱)

و آنها این سفر پر مخاطره را سرانجام با موفقیت و پیروزی پشت سر گذاشتند و با سلامت و برکت از کشتی پیاده شدند چنانکه قرآن می گوید:

(قیل یا نوح اهبط بسلام منا وبرکات علیک وعلی امم ممن معک) (سوره هود آیه ۴۸)

و نیز سلیمان در نامه ای که به ملکه سبامی نویسد سر آغاز آن را (بسم الله) قرار می دهد (انه من سلیمان وانه بسم الله الرحمن الرحیم...)

(سوره نحل آیه ۳۰)

و باز روی همین اصل، تمام سوره های قرآن با بسم الله آغاز می شود تا هدف اصلی که همان هدایت و سوق بشر به سعادت است از آغاز تا

انجام با موفقیت و پیروزی و بدون شکست انجام شود.

نفت سوره توبه است که (بسم الله) در آغاز آن نمی بینیم چرا که سوره توبه با اعلان جنگ به جنایتکاران مکّه و پیمان شکنان آغاز شده، و اعلام جنگ با توصیف خداوند به رحمان و رحیم سازگار نیست.

در اینجا توجه به یک نکته لازم است و آن اینست که ما در همه جا بسم الله می گوئیم چرا نمی گوئیم (بسم الخالق) یا (بسم الرزق) و مانند آن؟! نکته این است که (الله) چنانکه به زودی خواهیم گفت، جامعترین نامهای خدا است و همه صفات او را یکجا بازگو می کند، اما نامهای دیگر اشاره به بخشی از کمالات او است، مانند خالقیت و رحمت او و مانند آن.

از آنچه گفتیم این حقیقت نیز روشن شد که گفتن (بسم الله) در آغاز هر کار هم به معنی (استعانت جستن) به نام خدا است، و هم (شروع کردن به نام او) و این دو یعنی (استعانت) و (شروع) که مفسران بزرگ ماکابهی آن را از هم تفکیک کرده اند و هر کدام یکی از آن دو را در تقدیر گرفته اند به یک ریشه بازمی گردد، خلاصه این دو لازم و ملزوم یکدیگرند یعنی هم با نام او شروع می کنیم و هم از ذات پاکش استعانت می طلبیم.

به هر حال هنگامی که کارها را با تکیه بر قدرت خداوند آغاز می کنیم خداوندی که قدرتش مافوق همه قدرتهاست، سبب می شود که از نظر روانی نیرو و توان بیشتری در خود احساس کنیم، مطمئن تر باشیم، بیشتر کوشش کنیم، از عظمت مشکلات نهراسیم و ما یوس نشویم، و ضمانت و اطمینان را پاکتر و خالص تر کنیم.

و این است رمز دیگر پیروزی به هنگام شروع کار به نام خدا.

گرچه هر قدر در تفسیر این آیه سخن بگوئیم کم گفته ایم چرا که معروف است علی (علیه السلام) از سر شب تا به صبح برای (ابن عباس) از

تفسیر (بسم الله) سخن می گفت، صبح شد در حالی که از تفسیر (با) بسم الله وقت زرقه بود (ولی با حدیثی از جهان حضرت این بحث را همین جا

پایان می دهیم، و در بحثهای آینده مسائل دیگری در این رابطه خواهیم داشت.

(عبدالله بن یحیی) که از دوستان امیر مؤمنان علی (علیه السلام) بود به خودش آمد و بدون گفتن بسم الله بر تئخی که در آنجا بود نشست، ناگهان

بدنش منحرف شد و بر زمین افتاد و سرش شکست، علی (علیه السلام) دست بر سر او کشید و زخم او التیام یافت بعد فرمود: آیا نمی دانی که

پیامبر از سوی خدا برای من حدیث کرد که هر کار بدون نام خدا شروع شود بی سرانجام خواهد بود، گفتم پدر و مادرم به فعلیت بادمی دانم و بعد

از این ترک نمی گویم، فرمود: در این حال بهره مند و سعادتمند خواهی شد.

امام صادق (علیه السلام) به تمام نقل این حدیث فرمود: بسیاری شود که بعضی از شیعیان با بسم الله را در آغاز کارشان ترک می گویند و

خداوند آنها را با ناراحتی مواجه می سازد تا بیدار شوند و ضمناً این خطا از نامه اعمالشان شسته شود.

نکته ها

۱- آیا بسم الله جزء سوره است؟

در میان دانشمندان و علماء شیعه اختلافی در این مسأله نیست، که بسم الله جزء سوره حمد و همه سوره های قرآن است، اصولاً ثبت بسم الله در

متن قرآن مجید در آغاز همه سوره ها، خود گواه زنده این امر است زیرا می دانیم در متن قرآن چنبری اضافه نوشته نشده است، و ذکر بسم الله در

آغاز سوره ها از زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تاکنون معمول بوده است.

و اما از نظر دانشمندان اهل تسنن، نویسنده تفسیر المنار جمع آوری جامعی از اقوال آنها به شرح زیر کرده است:

در میان علما گفتگو است که آیا بسم الله در آغاز هر سوره‌ای جزء سوره است یا نه؟ دانشمندان پیشین از اهل مکّه اعم از فقهاء و قاریان قرآن از جمله ابن کثیر و اهل کوفه از جمله عاصم و کسانی از قراء، و بعضی از صحابه و تابعین از اهل مدینه، و همچنین شافعی در کتاب جدید و سیروان او و ثوری و احمد در یکی از دو قولش معتقدند که جزء سوره است، همچنین علمای امامیه و از صحابه طبق گفته آنان علی (علیه السلام) و ابن عباس و عبدالسبع بن عمرو ابوهریره، و از علمای تابعین سعید بن جبیر و عطاء زهری و ابن المبارک این عقیده را برگزیده اند.

پس اضافه می‌کند مهم‌ترین دلیل آنها اتفاق همه صحابه و کسانی که بعد از آنها روی کار آمدند بر ذکر بسم الله در قرآن در آغاز هر سوره‌ای جز سوره برائت است، در حالی که آنها متفقاً توصیه می‌کردند که قرآن را از آنچه جزء قرآن نیست پیراسته دارند، و به همین دلیل آیین را در آخر سوره فاتحه ذکر نکرده اند...

پس از مالک و سیروان ابوحنیفه و بعضی دیگر نقل می‌کنند که آنها بسم الله

را یک آیه مستقل می‌دانستند که برای بیان آغاز سوره با و فاصله میان آنها نازل شده است.

و از احمد (فقیه معروف اهل تسنن) و بعضی از قاریان کوفه نقل می‌کنند که آنها بسم الله را جزء سوره حمد می‌دانستند جزء سایر سوره‌ها.

از مجموع آنچه گفته شده چنین استقاده می‌شود که حتی اکثریت قاطع اهل تسنن نیز بسم الله را جزء سوره می‌دانند.

۲- الله جامعترین نام خداوند

در جمله بسم الله تحت با کلمه اسم روبرو می‌شویم که به گفته علمای ادبیات عرب اصل آن از سمو (بروزن غلو) گرفته شده که به معنی بلندی و ارتفاع است، و اینکه به هر نامی اسم گفته می‌شود به خاطر آنست که مفهوم آن بعد از ناگذاری از مرحله خفا و پنهانی به مرحله بروز و ظهور و

ارتفاع می رسد، و یابہ خاطر آنست که لفظ بانامگذاری، معنی پیدامی کند و از محل و بی معنی بودن درمی آید و علو و ارتفاع می یابد.
به هر حال بعد از کلمه اسم، به کلمه (الله) برخورد می کنیم که جامعترین نامهای خداست، زیرا بررسی نامهای خدا که در قرآن مجید و سایر منابع اسلامی آمده نشان می دهد که هر کدام از آن یک بخش خاص از صفات خدا را منعکس می سازد، تنها نامی که اشاره به تمام صفات و

کمالات الهی، یابہ تعبیر دیگر جامع صفات جلال و جمال است همان الله می باشد.

به همین دلیل اسماء دیگر خداوند غالباً به عنوان صفت برای کلمه (الله) گفته می شود به عنوان نمونه:

(غفور) و (رحیم) که به جنبه آمرزش خداوند اشاره می کند (فان الله غفور رحیم بقره ۲۲۶)

۳- رحمت عام و رحمت خاص خدا

مشهور در میان گروهی از مفسران این است که صفت رحمان، اشاره به رحمت عام خداست که شامل دوست و دشمن، مؤمن و کافر و نیکوکار و بدکار می باشد، زیرا می دانیم باران رحمت بی حساب همه را رسیده، و خوان نعمت بی دینش همه جا کشیده همه بندگان از مواهب گوناگون حیات بهره مندند، و روزی خوشی را از سفره گسترده نعمتهای بی پایانش برمی گیرند، این همان رحمت عام او است که پهنه هستی را در بر گرفته و بهمان دردیای آن غوطه ورنند.

ولی (رحیم) اشاره به رحمت خاص پروردگار است که ویژه بندگان مطیع و صالح و فرمانبردار است، زیرا آنها به حکم ایمان و عمل صالح،

شایستگی این رایافته اند که از رحمت و بخشش و احسان خاصی که آلودگان و بهکاران از آن سهمی ندارند بهره مند گردند.

تنها چیزی که ممکن است اشاره به این مطلب باشد آنست که (رحمان) در همه جاد قرآن به صورت مطلق آمده است که نشانده عمومیت

آنست، در حالی که (رحیم) گاهی به صورت مقید ذکر شده که دلیل بر خصوصیت آن است مانند کان بالمومنین رحما: (خداوند نسبت به مؤمنان)

منان رحیم است) (احزاب ۴۳) و گاه به صورت مطلق مانع سوره حمد.

۴- چرا صفات دیگر خدا در بسم الله نیامده است؟!

این موضوع قابل توجه است که تمام سوره های قرآن با بسم الله شروع می شود (بجز سوره بقره) آن هم به دلیل که سابقا گفتیم) و در بسم الله پس از نام ویژه (الله) تباروی صفت (رحمانیت و رحیمیت) او تکیه می شود، و این سؤال انگیز است که چرا سخنی از بقیه صفات در

این موضع حساس به میان نیامده؟

اما با توجه به یک نکته، پاسخ این سؤال روشن می شود و آن اینکه در آغاز هر کار لازم است از صفتی استمداد کنیم که آثارش بر سراسر جهان پرتو افکن است، همه موجودات را فرا گرفته و گرفتار آن راد نجات بخشد است.

بهتر است این حقیقت را از زبان قرآن بشنوید آنجا که می گوید: ورحمتی وسعت کل شیء: (رحمت من همه چیز را فرا گرفته است)

(اعراف ۱۵۶)

و در جای دیگر از زبان حاملان عرش خدای خوانیم ربا وسعت کل شیء رحمة: (خدایا رحمت خود را بر همه چیز گسترده ای) (مؤمن ۷)

از سوی دیگر می بینیم پیامبران برای نجات خود از چنگال حوادث سخت

و طاقت فرسا و دشمنان خطرناک، دست به دامن رحمت خدای زدند قوم (موسی) برای نجات از چنگال فرعونیان می گویند و نجات برحمکت

(: خدایا ما را به رحمت خود رهائی بخش) (یونس ۸۶)

مؤمنان راستین با گفتن بسم الله الرحمن الرحيم در آغاز کار دل از همه جابری کنند و تنها به خدا دل می بندند، و از او استمداد و یاری می طلبند، خداوندی که رحمتش فراگیر است، و هیچ موجودی از آن، بی نصیب نیست.

این درس را نیز از بسم الله به خوبی می توان آموخت که اساس کار خداوند بر رحمت است و مجازات جنبه استثنائی دارد که تا عوامل قاطعی برای آن پیدا نشود تحقق نخواهد یافت، چنانکه در دعای خوانیم یا من سبقت رحمة غضبه: (ای خدایی که رحمتت بر غضبت پیشی گرفته است). انسانها نیز باید در برنامه زندگی چنین باشند، اساس و پایه کار بر رحمت و محبت قرار دهند و توسل به خشونت را برای مواقع ضرورت بگذارند. قرآن ۱۱۴ سوره دارد، ۱۱۳ سوره با (رحمت) آغاز می شود، تنها سوره توبه که با اعلان جنگ و خشونت آغاز می شود و بدون بسم الله است!

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۲﴾

جهان عرق رحمت او است

بعد از (بسم الله) که آغاز کر سوره بود، نخستین و طیفه بندگان آنست که به یاد مبداء بزرگ عالم هستی و نعمتهای بی پایانش بیفتند، همان نعمتهای فراوانی که سراسر وجود ما را احاطه کرده و راهنهای مادر شناخت پروردگار و هم انگیزه مادر راه عبودیت است. اینک می گوئیم: انگیزه به خاطر آنست که هر انسانی به هنگامی که نعمتی به او می رسد فوراً می خواهد، بخشیده نعمت را بشناسد، و طبق فرمان فطرت به پاسگزاری بر خیزد و حق شکر او را ادا کند.

به همین جهت علمای علم کلام (عقائد) در نخستین بحث این علم، که سخن از انگیزه های خداشناسی به میان می آید (و جوب شکر ممنعم) را که یک فرمان فطری و عقلی است به عنوان انگیزه خود شناسی، یاد آور می شوند.

و اینک می گوئیم: راهنهای مادر شناخت پروردگار نعمتهای او است، به خاطر آن است که بهترین و جامعترین راه برای شناخت مبداء،

مطالعه در اسرار آفرینش و رازهای خلقت و مخصوصاً وجود نعمتها در رابطه با زندگی انسانها است.

به این دو دلیل سوره فاتحه الکتاب با این جمله شروع می شود (الحمد لله رب العالمین)

برای پی بردن به عمق و عظمت این جمله لازم است، به تفاوت (حمد) و (مدح) و (شکر) و نتایج آن توجه شود:

۱- (حمد) در لغت عرب به معنی ستایش کردن در برابر کار یا صفت نیک اختیاری است، یعنی هنگامی که کسی آگاهانه کار خوبی انجام دهد، و یا

صفتی را برای خود برگزیند که سرچشمه اعمال نیک اختیاری است، ما او را حمد و ستایش می گوئیم.

ولی (مدح) به معنی هرگونه ستایش است، خواه در برابر یک امر اختیاری باشد یا غیر اختیاری، فی المثل تعریفی را که از یک کوه گرانبهائی

کنیم، عرب آن را مدح می نامد، و به تعبیر دیگر مفهوم مدح، عام است در حالی که مفهوم حمد خاص می باشد.

ولی مفهوم (شکر) از همه اینها محدودتر است، تنها در برابر نعمتهائی شکر و سپاس می گوئیم که از دیگری با میل و اراده او به ما رسیده است و اگر به

این نکته توجه کنیم که الف و لام (الحمد) اصطلاح الف و لام جنس است و در اینجا معنی عمومیت را می بخشد، چنین نتیجه می گیریم که هرگونه

حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

حتی هر انسانی که سرچشمه خیر و برکتی است، و هر پیامبر و رهبر الهی که نور هدایت در دلها می باشد، هر معلمی که تعلیم می دهد، هر شخص

سخت و تنیدی که بخشش می کند، و هر طیبی که مرهمی بر زخم جانگهای می نهد ستایش آنها از ستایش خدا سرچشمه می گیرد، چرا که همه این مواهب در

اصل از ناحیه ذات پاک او است، و یا به تعبیر دیگر حمد اینها، حمد خدا، و ستایش اینها ستایشی برای او است.

و نیز اگر نورشید نور افشانی می کند، ابره باران می باند، و زمین بر کاش را به ما تحویل می دهد، اینها نیز همه از ناحیه او است، بنابراین تمام حمد به او

برمی گردد.

و به تعبیر دیگر جمله الحمد لله رب العالمین، اشاره ای است هم به توحید ذات و هم صفات و هم افعال (دقت کنید).

۲- اصولاً توصیف (الله) در اینجا به (رب العالمین)، در واقع از قبیل ذکر دلیلی بعد از بیان مدعا است، کوئی کسی سؤال می کند چرا همه

حمد مخصوص خدا است، در پاسخ گفته می شود: برای اینکه او (رب العالمین) پروردگار جهانیان است. قرآن مجید می گوید الذی احسن

کل شیء خلقه: (خداوند کسی است که آفرینش هر چیزی را به بهترین صورت انجام داد) (سجده ۷)

و نیز می گوید: وامن دابة فی الارض الا علی الله رزقا: (هر جنبنده ای در زمین است روزیش بر خدا است) (هود ۶).

۳- از کلمه (حمد) این نکته نیز به خوبی استفاده می شود که خداوند همه این مواهب و نیکیها را با اراده و اختیار خود ایجاد کرده است، بر ضد گفته

آنان که خدا را همانند خورشید یک مبداء مجبور فیض بخش می دانند.

۴- جالب اینکه حمد تنها در آغاز کار نیست، بلکه پایان کار را نیز چنانکه قرآن به ما تعلیم می دهد با حمد خدا خواهد بود.

در مورد بهشتیان می خوانیم دعوا هم فیما سبحانک اللهم و تحیتهم فیما سلام و آخر دعوا هم ان الحمد لله رب العالمین: (سخن آنها در بهشت

تحت منزه شمردن خداوند از هر عیب و نقص، و تحیت آنها سلام، و آخرین سخنان الحمد لله رب العالمین است) (یونس ۱۰).

۵- اما کلمه (رب) در اصل به معنی مالک و صاحب چیزی است که به تربیت و اصلاح آن می پردازد و کلمه (ربیبه) که به دختر همسر

انسان گفته می شود از همینجا گرفته شده است، زیرا او هر چند از شوهر دیگری است ولی زیر نظر پدر خوانده اش پرورش می یابد.

این کلمه بطور مطلق تنها به خدا گفته می شود، و اگر به غیر خدا اطلاق گردد حتماً به صورت اضافه است مثلاً می گوئیم (رب الدار) (صاحب

خانه) (رب السیفه) (صاحب کشتی)

در تفسیر (مجمع البیان) معنی دیگری نیز بر آن افزوده است و آن شخص بزرگی است که فرمان او مطاع می باشد، اما بعید نیست که هر دو معنی به یک اصل باز گردد.

۶- کلمه (عالمین) جمع عالم است و عالم به معنی مجموعه ای است از موجودات مختلف که دارای صفات مشترک و یا زمان و مکان مشترک هستند، مثلاً می گوئیم عالم انسان و عالم حیوان و عالم گیاه، و یا می گوئیم عالم شرق و عالم غرب عالم امروز و عالم دیروز، بنابراین (عالم) خود به تنهایی معنی جمعی دارد و هنگامی که به صورت (عالمین) جمع بسته می شود اشاره به تمام مجموعه های این جهان است.

در اینجا این سؤال پیش می آید که جمع با (ین) معمولاً برای جمع عاقل است در حالیکه همه عالمهای این جهان صاحبان عقل نیستند، به همین دلیل بعضی از مفسران کلمه عالمین را در اینجا اشاره به گروه ها و مجموعه های از صاحبان عقل می دانند مانند فرشتگان و انسانها و جن.

این احتمال نیز وجود دارد که این جمع بخاطر تغلیب باشد (م منظور از تغلیب این است که مجموعهای از صاحبان صفات مختلف را با وصف

صفت برتر توصیف کنیم)

۷- نویسنده تفسیر (النار) می گوید: از جدا امام صادق (علیه السلام) که رضوان خدا بر او باد چنین نقل شده که مراد از (عالمین) تنها انسانها هستند. پس اضافه می کند در قرآن نیز (عالمین) به همین معنا آمده است مانند (لیکون للعالمین نذیراً): خداوند قرآن را بر بنداش فرستاد تا جهانیان را نذار کند (سوره فرقان آیه ۱) (۱).

ولی اگر موارد استعمال عالمین را در قرآن در نظر بگیریم خواهیم دید که هر چند کلمه عالمین در بسیاری از آیات قرآن به معنی انسانها آمده است ولی درباره ای از موارد معنی وسیعتری دارد، و انسانها و موجودات دیگر جهان را در بر می گیرد، مانند (فلله الحمد رب السموات ورب الارض

رب العالمین (؛ ستایش مخصوص خدا است که مالک و پروردگار آسمانها و زمین، مالک و پروردگار جهانیان است) (جاثیه آیه ۳۶).
و مانند (قال فرعون و ما رب العالمین قال رب السموات و الارض و ما بینهما): (فرعون گفت پروردگار عالمیان چیست؟ موسی در پاسخ گفت پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان این دو است) (آیه ۲۳ و ۲۴ سوره شعراء).

جالب اینکه در روایتی که صدوق در کتاب (عیون الاخبار) از علی (علیه السلام) نقل کرده چنین می‌خوانیم: (که امام علیه السلام در ضمن تفسیر آیه الحمد لله رب العالمین فرمود: رب العالمین هم اجماعات، من کل مخلوق من اجمادات و الحیوانات: (رب العالمین اشاره به مجموع همه مخلوقات است اعم از موجودات بی جان و جاندار).

اما اشتباه نشود که در میان این روایات تضادی وجود ندارد، زیرا اگر چه کلمه عالمین مفهومی گسترده و وسیع است، ولی از آنجا که گل سرسبد مجموعه موجودات جهان انسان می‌باشد، گاهی انگشت رومی او گذارده می‌شود، و بقیه را تابع و در سایه او می‌بیند، بنابراین اگر در روایت امام سجاد (علیه السلام) تفسیر به انسانها شده بخاطر آن است که هدف اصلی در این مجموعه بزرگ انسانها هستند.

این نکته نیز قابل توجه است که بعضی عالم را به دو گونه تقسیم کرده اند: عالم کبیر و عالم صغیر، و منظورشان از عالم صغیر و وجود یک انسان است، چرا که وجود یک انسان خود به تنهایی مجموعه‌ای است از نیروهای مختلفی که حاکم بر این عالم بزرگ می‌باشد و در حقیقت انسان نمونه برداری از همه جهان است.

آنچه سبب می‌شود که مخصوصاً ما رومی مفهوم وسیع عالم تکلیه کنیم آن است که بعد از جمله الحمد لله آمده در این جمله همه حمد و ستایش را مخصوص خدا می‌شمیریم، پس رب العالمین را به منزله دلیلی بر آن ذکر می‌کنیم، می‌گوییم: همه ستایشها مخصوص او است چرا که هر کجایی و هر نعمتی و هر

مویستی که در جهان وجود دارد مالک و صاحب پروردگارش او می باشد

نکته ها

خط سخن بر همه رب النوعها

مطالعه تاریخ ادیان و مذاهب نشان می دهد که منحرفان از خط توحید راستین، همواره برای این جهان رب النوعیایی قائل بودند سرچشمه این تفکر غلط این بوده که گمان می کردند هر یک از انواع موجودات نیاز به رب النوع مستقلی دارد که آن نوع را تربیت و رهبری کند، گویا خدا را کافی برای تربیت این انواع نمی دانستند.

حتی برای اموری همانند عشق عقل، تجارت، جنگ و شکار رب النوعی قائل بودند، از جمله یونانیان دوازده خدای بزرگ (رب النوع) را

پرستش می کردند که به پندار آنها بر فراز قله المپ بزم خدائی دایر ساخته، و هر یک مظهر یکی از صفات آدمی بودند. در (کلده)

پایتخت کشور (آشور) رب النوع آب، رب النوع ماه، رب النوع خورشید و رب النوع زهره قائل بودند و هر کدام را بنامی می نامیدند

و مافوق همه آنها (ماردوک) را رب الارباب می شمرند.

در (روم) نیز خدایان متعدد رواج داشت و بازار شرک و تعدد خدایان و ارباب انواع شاید از همه جاداغ تر بود

آنها مجموع خدایان را به دودسه تقسیم می کردند:

خدایان خانوادگی و خدایان حکومت، که مردم زیاد به آنها علاقه نشان نمی دادند (چرا که دل خوشی از حکومتشان نداشتند)

عده این خدایان فوق العاده زیاد بود، زیرا هر یک از این خدایان یک پست مخصوص داشت، و در امور محدودی مداخله می کرد، تا آنجا که (در خانه) دارای خدای مخصوص بود! بلکه پاشنه و آستانه خانه نیز هر یک رب النوعی داشتند.

به گفته یکی از مورخان جایی تعجب نیست که رومیها ۳۰ هزار خدا داشته باشند، آن چنانکه یکی از بزرگان آنها به شوخی گفته بود تعداد خدایان کشور ما به حدی است که در معابر و محافل فراوانتر از افراد ملت می باشند.

از این خدایان می توان رب النوع کشاورزی، رب النوع آشپزخانه، رب النوع انبار غذا، رب النوع خانه، رب النوع شعله گاز، رب النوع آتش رب النوع میوه ها، رب النوع درو، رب النوع دخت تاک، رب النوع مچکل رب النوع حریق و رب النوع دروازه بزرگ رم و رب النوع آسکده ملی را نام برد.

کوتاه سخن اینکه بشر گذشته با انواع خرافات دست به گریبان بوده است همانطور که الان هم خرافات بسیاری از آن عصر به یادگار مانده در عصر نزول قرآن نیز بهای متعدد مورد پرستش و ستایش قرار داشته و شاید همه یا قسمتی از آنها جانشین رب النوعهای پیشین بودند.

از همه گذشته گاهی بشر را نیز عمار رب خود قرار می دادند، چنانکه قرآن در نکوش مردمی که احبار (دانشمندان یهود) و رهبانان (مردان و زنان تارک دنیا) را ارباب خود می دانستند می گوید (اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا من دون الله): آنها احبار و رهبانان را ارباب بجای خدا

می دانستند (توبه ۳۱)

به هر حال از آنجا که این خرافات علاوه بر اینکه انسان را به انحطاط عقلی می کشانید، مایه تفرقه و تشمت و پرانگیزی است، پیامبران الهی به

مبارزه شدید با آن برخاستند، تا آنجا که می بینیم بعد از بسم الله نخستین آیه ای که در قرآن نازل شده، در همین رابطه است (الحمد لله رب

العالمین همه ستایشها مخصوص خداوندی است که رب همه جهانیان است.

و به این ترتیب قرآن خط سرخی بر تمام رب النوع می کشد و آنها را به وادی عدم بانجا که جای اصلیشان است می فرستد، و گلهای توحید و

یکانگی و، بمستی و اتحاد را به جای آن می نشاند.

قابل عقبت اینک همه مسلمانان موظفند در نمازهای روزانه هر شبانه روز

لا اقل ده بار این جمله را بخوانند و به سایه اله خداوند یگانه ای که مالک و رب و سرپرست و پرورش دهنده همه موجودات است پناه برند تا هرگز

توحید را فراموش نکنند و در سیرا به های شرک سرگردان نشوند.

۲- پرورش الهی راه خداشناسی

گرچه کلمه (رب) همانگونه که کفیم در اصل به معنی مالک و صاحب است، ولی نه هر صاحبی، صاحبی که عهده دار تریتم و پرورش می باشد، و

به همین جهت در فارسی به عنوان پروردگار ترجمه می شود.

دقت در سیر تکاملی موجودات زنده، و تحول و دگرگونی ای موجودات بی جان، و فرایم آمدن زمینه های تریتم موجودات، و ریزه کاری های

که در هر یک از این قسمتها نهفته شده است یکی از بهترین طرق خداشناسی است.

همانگی های که در میان اعضاء بدن ماست که غالباً بدون آگاهی ما برقرار می باشد، یکی از نمونه های زنده آن است.

فی المثل هنگامی که حادثه مهمی در زندگی ما رخ می دهد، و باید با تمام توان در برابر آن بپا خیزیم، در یک لحظه کوتاه فرمانی بجا می آید که به تمام ارگانهای

بدن ما به صورت نا آگاه صادر می شود، بلافاصله، ضربان قلب بالایی رود، تنفس شدید می شود، تمام نیروهای بدن بیچ می گردند، مواد غذایی و

اکسیژن هوا از طریق خون به طور فراوان به تمام سلولهای رسد، اعصاب آماده کار، و عضلات آماده حرکت، بیشتر می شوند، نیروی تحمل

انسان بالایی رود، احساس درد کمتری شود، خواب از چشم می‌پرد، حسنگی از اعضاء فراری کند احساس کرسنگی بکلی فراموش می‌شود. چه کسی این باطنی عجب راد این محطه حساس، با این سرعت، در میان تمام ذرات وجود انسان، ایجاد می‌کند؟ آیا این پرورش جز از ناحیه خداوند عالم و قادر ممکن است؟!

آیات قرآن پر است از نمونه‌های این پرورش الهی که نخواست خدا هر کدام در جای خود خد آمد و هر کدام دلیل روشنی برای شناخت خدا هستند.

الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴿۳﴾

معنی (رحمن) و (رحیم) و کسرتش مفهوم آنها و همچنین تفاوت میان این دو کلمه راد تفسیر (بسم الله) مشروح خواندیم، و نیازی به تکرار نیست. نکته‌ای که در اینجا باید اضافه کنیم این است که این دو صفت که از مهم‌ترین اوصاف الهی است در نمازهای روزانه ما حداقل ۳۰ بار تکرار می‌شوند (دو مرتبه در سوره حمد و یک مرتبه در سوره‌های بعد از آن می‌خوانیم) و به این ترتیب ۶۰ مرتبه بخدا را به صفت رحمتش می‌ساییم. این در حقیقت درسی است برای همه انسانها که خود را در زندگی بیش از هر چیز به این اخلاق الهی متخلق کنند، علاوه اشاره‌ای است به این واقعیت که اگر ما خود را عبود بنده خدای دانیم مبادا در رفتار ما لکان بی‌رحم نسبت به بردگانشان در نظر آید اعمی شود.

در تاریخ بردگی می‌خوانیم:

(صاحبان آنها با قساوت و سیرجی عیبی با آنها رفتار می‌کردند، چنانکه می‌گویند اگر بنده‌ای در انجام خدمات اندک قصوری می‌ورزید

مجازاتهای سخت می‌دید: سلاق می‌خورد، اورابه زنجیری کشیدند، به آسایش می‌بستند به خفر معادن می‌گذاشتند، در زیر زمینها و سیاهالهای
هولناک حبس می‌کردند و اگر کناشش بزرگتر بود به دارش می‌آویختند.

در جای دیگری خوانیم: (غلامان محکوم را در قفس زندگان می‌انداختند و اگر جان سالم به در می‌بردند دنده دیگری را داخل قفس او می‌کردند)
این بود نمونه‌ای از رفتار مالکان با بردگان خویش، اما خداوند جهان در قرآن کرات تذکر می‌دهد که اگر بندگانم برخلاف دستورم عمل کردند و
پشیمان شدند می‌بخشم، می‌آمرزم، رحیم و مهربانم آنجا که می‌فرماید: قل یا عبادى الذین اسرفوا على انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یقر
الذنوب جمیعاً ای کسانی که از حریم بندگی سرباز زده‌اید از رحمت خدایم یوس نشوید، خداوند همه گناهان را می‌آمرزد) توبه کنید و از دریای بی
پایان رحمت خدا بهره‌مند شوید.

بنابراین آوردن (رحمان و رحیم) بعد از رب العالمین اشاره به این نکته است که مادر عین قدرت نسبت به بندگان خویش، با مهربانی و لطف
رفتار می‌کنیم این بنده نوازی و لطف خدا، بندگان را شیفته او می‌سازد: که بایک دنیا علقه بگویند (الرحمن الرحیم)
اینجا است که انسان متوجه می‌شود چقدر فاصله است بین رفتار خداوند بزرگ با بندگان خویش، و روش مالکان با زبردستان خود، مخصوصاً در

عصر شوم، بردگی.

مَا لِكَ يَوْمَ الدِّينِ ﴿٤﴾

ایمان به رستاخیز دوین پانگاه

در اینجا به دوین اصل مهم اسلام یعنی قیامت و رستاخیز توجه می‌کنیم و می‌گوییم: (خداوندی که مالک روز جزا است) (مالک یوم الدین) و به این ترتیب محور مبداء و معاد که پایه هر گونه اصلاح اخلاقی و اجتماعی است در وجود انسان تکمیل می‌گردد.

جالب اینکه در اینجا تعبیر به مالکیت خداوند شده است، که نهایت سطره و نفوذ او را بر همه چیز و همه کس در آن روز مشخص می‌کند، روزی که همه انسانها در آن دادگاه بزرگ برای حساب حاضر می‌شوند و در برابر مالک حقیقی خود قرار می‌گیرند، تمام گفته‌ها و کارها و حتی اندیشه‌های خود را حاضر می‌بینند، هیچ چیز حتی به اندازه سر سوزنی نمانده و به دست فراموشی نیفتاده است، و اکنون این انسان است که باید بار همه مسئولیت‌های اعمال خود را بردوش کشد!

حتی در آنجا که خود فاعل نبوده، بلکه بنیانگذار سنت و برنامه‌ای بوده است، باز باید سهم خویش را از مسئولیت بپذیرد.

بدون شک مالکیت خداوند در آن روز یک مالکیت اعتباری، نظیر مالکیت ما نسبت به آنچه در این جهان ملک ما است، نمی‌باشد، چرا که این یک مالکیت قراردادی است با تشریفات و اسنادی می‌آید و با تشریفات و اسناد دیگری از میان می‌رود، ولی مالکیت خدا نسبت به جهان، هستی مالکیت حقیقی است آن پیوند و ارتباط خاص موجودات با خدا است که اگر یک لحظه از او بریده شوند نابود می‌شوند، همانگونه که اگر رابطه لامپ‌های برق یک خانه اصلی بریده شود روشنایی در همان لحظه محو و نابود خواهد شد.

و تعبیر دیگر این مالکیت نتیجه خالقیت و ربوبیت است، آنکس که موجودات را آفریده و تحت حمایت خود پرورش می‌دهد، و لحظه به لحظه فیض وجود، هستی به آنها می‌بخشد، مالک حقیقی موجودات است. نمونه‌ای از مالکیت حقیقی را در خودمان نسبت به اعضا پیکرمان می‌

توانیم پیدا کنیم، ما مالک چشم و گوش و قلب و اعصاب خویش هستیم، نه به معنی مالکیت اعتباری، بلکه یک نوع مالکیت حقیقی که از ارتباط و پیوند و احاطه سرچشمه می‌گیرد.

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که مگر خداوند مالک تمام این جهان نیست که ما از او تعبیر به مالک روز جزا می‌کنیم؟ پاسخ این سؤال با توجه به یک نکته روشن می‌شود و آن اینکه مالکیت خداوند که چه شامل هر (دو جهان) می‌باشد، اما بروز و ظهور این مالکیت در قیامت بیشتر است، چرا که در آن روز همه پیوندهای مادی و مالکیت‌های اعتباری بریده می‌شود، و یحسب در آنجا چیزی از خود ندارد، حتی اگر شفاعتی صورت گیرد باز به فرمان خدا است، یوم لا تلک نفس لنفس شیئا و الامریوم منزه روزی که یحسب مالک هیچ چیز برای حکم به دیگری نیست، و همه کار به دست خدا است (سوره انفطار آیه ۱۹)

به تعبیر دیگر انسان در این دنیا گاه به حکم دیگری می‌شاید، بازبانش از او دفاع می‌کند، با اموالش از او حمایت می‌نماید، بانفرت و قدرتش به لکش برمی‌خیزد گاه با طرها و نقشه‌های گوناگون، او را زیر پوشش حمایت خود قرار می‌دهد.

ولی آن روز یحسب از این امور وجود ندارد، و به همین دلیل، سخامی که از مردم سؤال شود لمن الملک الیوم حکومت امروز از آن کیست؟! می‌گویند: الله الواحد القهار: برای خداوند یگانه پیروز است) (سوره مؤمن آیه ۱۶).

اعتقاد به روز ستا خیر و ایمان به آن دادگاه بزرگ که همه چیز در آن بطور دقیق مورد محاسبه قرار می‌گیرد اثر فوق العاده نیرومندی در کنترل انسان در برابر اعمال نادرست و ناشایست دارد، و یکی از علل جلوگیری کردن نماز از فحشاء و منکرات همین است که نماز انسان را هم به یاد مسجلی می‌اندازد که از همه کار او با خبر است و هم به یاد دادگاه بزرگ عدل خدا.

تکلیه بر مالکیت خداوند نسبت به روز جزا این اثر را نیز دارد که با اعتقاد مشرکان و منکران رستاخیزه مبارزه برمی خیزد، زیرا از آیات قرآن به خوبی استفاده می شود که ایان به (الله) یک عقیده عمومی حتی برای مشرکان عصر جاهلی بوده، لذا هنگامی که از آنها می پرسیدند: آفریدگار آسمانها و زمین کیست؟ می گفتند: خدا! ولئن سلتم من خلق السموات والارض ليقولن الله (لقمان ۲۵) در حالی که آنها با گفتار پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در زمینه معاد سلباوری عجبی روبرو می شدند و قال الذین کفرو ابل ندکم علی رجل ینکم اذا منرتم کل منق انکم لفی خلق جدید اقتری علی الله کذبا ام به جنة: کافران گفتند آیا مردی را به شما معرفی کنیم که می گوید هنگامی که خاک شدید و پراکنده کشید، بار دیگر آفرینش جدیدی خواهید داشت! آیا او بر خدا دروغ بسته یا دیوانه است؟) (با آیه ۸)

در حدیثی از امام سجاد (علیه السلام) می خوانیم: هنگامی که به آیه (مالک یوم الدین) می رسید، آتقدر آنرا تکرار می کرد که نزدیک بود روح از بدنش پرواز کند.

کان علی بن الحسین اذا قرء مالک یوم الدین یکررها حتی یجادن یموت.

اما کلمه (یوم الدین) این تعبیر در تمام مواردی که در قرآن استعمال شده به معنی قیامت آمده است چنانکه در قرآن در آیه ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ سوره انفطار با صراحت به این معنی اشاره شده است (این تعبیر متجاوز از ده بار در قرآن مجید به همین معنی آمده)

و اینکه چرا آن روز، روز دین معرفی شده؟ به خاطر این است که آن روز روز جزا است و دین در لغت به معنی جزای باشد و روشترین برنامه ای که در قیامت اجرایی شود، همین برنامه جزا و کیفر و پاداش است، در آن روز پرده از روی کارها کنار می رود، و اعمال همه دقیقاً مورد محاسبه قرار می گیرد و هر کس جزای اعمال خویش را اعم از خوب و بد می بیند.

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم که فرمود: یوم الدین، روز حساب است.

اما طبق این روایت (دین) به معنی حساب است، شاید این تعبیر از قبیل ذکر علت و اراده معلول باشد، زیرا همیشه حساب مقدمه‌ای برای جزا است.

بعضی از مفسران نیز عقیده دارند که علت ناکنداری رستاخیز به یوم الدین این است که در آن روز هر کسی در برابر دین و آئین خود جزای

میند.

ولی معنی اول (حساب و جزا) صحیح‌تر به نظر می‌رسد.

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴿٥﴾

تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوئیم.

انسان در پیشگاه خدا

انجا سرآغازی است برای نیازهای بنده و تقاضاهای او از خدا، و در حقیقت سخن سخن از اینجا عوض می‌شود، زیرا آیات قبل حمد و ثنای

پروردگار و اظهار ایمان به ذات پاک او و اعتراف به روز قیامت بود.

اما از اینجا کوئی بنده با این پایه محکم عقیدتی و معرفت و شناخت پروردگار خود را در حضور او، و در برابر ذات پاکش می‌بیند، او را مخاطب ساخته

تخت از عبودیت خویش در برابر او، و پس از امداد و کلماتی او سخن می‌گوید: (تنها تو را می‌پرستم و تنها از تو یاری می‌جویم) (ایاک نعبد و

ایاک نستعین)

به تعبیر دیگر: هنگامی که مفاهیم آیات گذشته در جان انسان جای گیرد، و اعماق وجودش به نور الهی پرورش دهنده جهانیان روشن می شود، و رحمت عام و خاص او و مالکیتش در روز جزا درک می کند، انسان به صورت یک فرد کامل از نظر عقیده درمی آید، این عقیده عمیق توحیدی تحتین شمره اش از یک سو بنده خالص خدا بودن، و از بندگی تنها و جباران و شہوت در آمدن، و از سوی دیگر دست استمدا به ذات پاک او در از کردن است.

دو واقع آیات گذشته سخن از توحید ذات و صفات می گفت و در اینجا سخن از توحید عبادت، و توحید افعال است. توحید عبادت آن است که هیچ چیز را شایسته پرستش جز ذات خدا ندانیم تنها به فرمان او کردن نسیم، تنها توانیم او را به رسمیت بشناسیم و از هر نوع بندگی و تسلیم در برابر غیر ذات پاک او سربیزیم.

توحید افعال آنست که تنها مؤثر حقیقی را در عالم او بدانیم (لا مؤثر فی الوجود الا الله) نه اینکه عالم اسباب را انکار کنیم و به دنبال سبب نزویم بلکه معتقد باشیم که هر سببی هر تاء شیری دارد، آن هم به فرمان خدا است، او است که به آتش سوزندگی، و به خورشید روشنائی و به آب حیات بخشی داده است.

شمره این عقیده آنست که انسان تنها متکی به الله خواهد بود، تنها قدرت و عظمت را مبروط به او می داند، و غیر او در نظرش فانی، زوال پذیر و فاقد قدرت می باشد.

تنها ذات الهی قابل اعتماد و ستایش است، و لیاقت این دارد که انسان او را تکیه گاه خود در همه چیز قرار دهد.

این تفکر و اعتقاد انسان را از همه کس و همه موجودات بریده و تنها به خدا پیوند می دهد، حتی اگر به دنبال عالم اسباب می رود نیز به فرمان او

است یعنی در بلائی اسباب، قدرت خدا را که مسبب الاسباب است مشاهده می‌کند.

این عقیده آن قدر روح انسان را وسیع و افق فکر او را بالای برد که به بی‌نهایت و ابدیت می‌پیوندد و از محیط‌های محدود آزاد و ره‌های سازد.

نکته‌ها

۱- نقطه اتکاء فقط او است

طبق آنچه در ادبیات عرب خوانده ایم، هنگامی که مفعول بر فاعل مقدم شود، معنی حصر از آن استفاده می‌گردد، و در اینجا مقدم شدن کلمه ایماک

بر نعبد و نستین دلیل بر انحصار است و نتیجه آن همان توحید عبادت و توحید انفعالی است که در بالاییان کردیم.

حتی در عبودیت و بندگی خود نیز احتیاج به کمک او داریم، و در این راه نیز باید از او استعانت جست، مبادا گرفتار انحراف و عجب و ریا و

اموری مانند اینها بشویم که عبودیت ما را پاک در هم می‌ریزد.

به تعبیر دیگر در جمله اول که می‌گوئیم تنها تو را می‌پرستیم کمی بوی استقلال دارد، بلافاصله با جمله ایماک نستین آنرا اصلاح می‌کنیم و آن حالت

بین الامرین (نه جبر و نه تفویض) را در عبارت خود مجسم می‌سازیم و الگوئی خواهد بود برای همه کارهای ما.

۲- ذکر صیغه جمع در نعبد و نستین

و همچنین آیات بعد که همه به صورت جمع است نشان می‌دهد که اساس عبادت مخصوصاً نماز بر پایه جمع و جماعت است، حتی به هنگامی که بنده

در برابر خدا به راز و نیاز بر می‌خیزد باید خود را میان جمع و جماعت ببیند، تا چه رسد به سایر کارهای زندگیش.

به این ترتیب هرگونه فردگرایی، و تکروی، انزواطلبی و مانند اینها مافیای هر دو از نظر قرآن و اسلام شناخته می شود.

مخصوصاً نماز، از اذان و اقامه که دعوت به اجتماع برای نماز است گرفته (حی علی الصلوة بشتاب به سوی نماز...) تا سوره حمد که آغاز نماز است، السلام علیکم که پایان آن است همه دلیل بر این است که این عبادت در اصل جنبه اجتماعی دارد، یعنی باید به صورت جماعت انجام شود، درست است که نماز فردی نیز در اسلام صحیح است اما عبادت فردی جنبه فرعی و درجه دوم را دارد.

۳- در برخورد نیروهای اوچک می گیریم

بشر در این جهان با نیروهای مختلفی روبرو است، هم از نظر نیروهای طبیعی، و هم از نظر نیروهای درون ذاتی خود. برای اینکه بتواند برابر

عوامل مخرب و ویرانگر و منحرف

کننده، مقاومت کند احتیاج به یار و مددکاری دارد، اینجا است که خود را در زیر پتھر حمایت پروردگار قرار می دهد، همه روز از خواب برمی خیزد، و با تکرار جمله ای که بعد و ای که نستین اعتراف به عبودیت پروردگار کرده و از ذات پاک او برای پیروزی در این مبارزه بزرگ کمک می گیرد، و شامگاهان نیز با تکرار همین جمله سربسته می نهد، بایاد او برمی خیزد و بایاد او استمداد او وجود او بخواب می رود و خوشبختانه حال کسی که به چنین مرحله ای از ایمان برسد در برابر پیچ کردن گمشدگی و زورمندی سر تعظیم فرود نمی آورد، در مقابل جاذبه مادیت خود را نمی بازد، همچون پیامبر اسلام می گوید: ان صلاتی و سکی و محیای و ماتی لله رب العالمین: نماز و عبادتم، مرگ و حیاتم همه از آن خداوند است که پروردگار جهانیان است

(انعام ۱۶۲)

مارا به راه راست هدایت فرما

پیمودن صراط مستقیم

پس از اظهار تسلیم در برابر پروردگار و وصول به مرحله عبودیت و استعانت و استمداد از ذات پاک او نخستین تقاضای بنده این است که او را به راه راست، راه پائی و نیکی، راه عدل و داد، و راه ایمان و عمل صالح هدایت فرماید، تا خدائی که همه نعمت‌ها را به او ارزانی داشته نعمت هدایت را نیز

بر آن بیفزاید.

گرچه این انسان در چنین شرائط مؤمن است، و با خدای خود آشنا ولی امکان دارد که هر آن این نعمت به خاطر عواملی از او سلب گردد، و از صراط مستقیم منحرف و گمراه شود.

پس باید هر شبانه روز لا اقل ده بار از خدای خود بخواهد که لغزش و انحرافی برای او پیش نیاید.

بعلاوه این صراط مستقیم که همان آئین حق است مراتب و درجاتی دارد که همه افراد پیروان این درجات یکسان نیستند، هر مقدار از این

درجات را انسان طی نماید، باز درجات بالاتر و والاتری وجود دارد که انسان با ایمان باید از خدا بخواهد تا او را به آن درجات هدایت کند.

در اینجا این سوال معروف که چرا ما همواره درخواست هدایت به صراط مستقیم از خدای کنیم مگر ما کما همیم؟ مطرح می شود.

و انگهی به فرضی که این سخن از ما زمینده باشد از پیامبر و امامان که نمونه انسان کامل بودند چه معنی دارد؟!

در پاسخ این ایراد می گوئیم:

اولاً: همانطور که اشاره شد انسان در مسیر هدایت هر لحظه بیم لغزش و انحراف درباره او می رود، به همین دلیل باید خود را در اختیار پروردگار بگذارد

و تقاضا کند که او را بر راه راست ثابت نگهدارد.

مانند فراموش کنیم که وجود هستی و تمام مواهب الهی، لحظه به لحظه از آن مبداء بزرگ به ما می رسد.

سابقاً تقسیم مثل ما و همه موجودات (از یک نظر) مثل لامپهای برق است، اگر می بینیم نور لامپ، متصل و یکپارچه پخش می شود به خاطر آنست که بخره به بخره از منبع برق به او می رسد منبع برق هر بخره نور جدیدی تولید می کند و بوسیله سیمهای ارتباطی به لامپ تحویل می گردد.

هستی علم نیز همانند نور این لامپهاست که چه به صورت یک وجود ممتد جلوه گر است، ولی در حقیقت بخره به بخره وجود تازه ای از منبع هستی آفریدگار فیاض، به ما می رسد.

بنابر این همانگونه که هر بخره وجود تازه ای به ما می رسد، به هدایت جدیدی نیز نیازمندیم بدینی است اگر معانی در سیمهای معنوی ارتباطی ما با خدا ایجاد شود، کرمی ما، ظلم ما، ناپاکی ما... پیوند ما را از آن منبع هدایت قطع می کند، و همان بخره از صراط مستقیم منحرف خواهیم شد. ما از خدا طلب می کنیم که این موانع پیش نیاید و ما بر صراط مستقیم ثابت بمانیم.

ثانیاً: هدایت همان پیودن طریق تکامل است که انسان تدریجاً مراحل نقصان را پشت سر بگذارد و به مراحل بالاتر برسد.

این را نیز می دانیم که طریق تکامل محدود است و به سوی بی نهایت بچنان پیش می رود.

بنابر این جای تعجب نیست که حتی پیامبران و امامان از خدا تقاضای هدایت صراط مستقیم کنند، چه اینکه کمال مطلق تنها خدا است، و همه بدون استثناء در مسیر تکاملند چه مانع دارد که آنها نیز تقاضای درجات بالاتری را از خدا بمانند.

مگر ما بر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) صلوات و درود نمی فرستیم؟ مگر مفهوم صلوات، تقاضای رحمت تازه پروردگار برای محمد و آل محمد نیست؟

مگر خود پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نمی فرمود: رب زدنی علماً یا علم (و هدایت) مرا بیشتر کن!

مگر قرآن نمی گوید: ویزید الله الذین اهدوا هدی: خداوند هدایت هدایت یافتگان را افزون می کند (مریم ۷۶)

و نیز می گوید: والذین استودوا ذمهم هدی و آتاهم تقواهم: آنها که هدایت یافته اند خداوند بر هدایتشان می افزاید، و تقوا به آنها می دهد (محمد ۱۷)
و از اینجا سخن سوالی که مربوط به درود بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امامان است نیز روشن که این درود و صلوات در حقیقت تقاضای
مقام بالاتر و والاتر برای آن بزرگواران است.

برای روشن شدن آنچه گفتیم به دو حدیث زیر توجه فرمایید:

۱- امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در تفسیر جمله اهدنا الصراط المستقیم می فرماید یعنی ادم لنا توفیقک الذی اطنک به فی ماضی ایما، حتی
نطیعک کذلک فی مستقبل اعارنا: خداوند توفیقاتی را که در گذشته بر ما ارزانی داشتی و به برکت آن تو را اطاعت کردیم، همچنان ادامه ده تا در
آینده عمران نیز تو را اطاعت کنیم.

۲- امام صادق (علیه السلام) می فرماید: یعنی ارشدنا للزوم الطریق المؤدی الی محبتک، و المبلغ الی جنک، و المانع من ان تبع اهواننا
فقطب، او ان ناخذ بارئنا فہلک: یعنی خداوند ما را بر راهی که به محبت تو می رسد و به بهشت واصل می گردد، و مانع از پیروی هوسهای
گشته و آراء انحرافی و هلاک کننده است، ثابت بدار.

صراط مستقیم چیست؟

آنگونه که از بررسی آیات قرآن مجید برمی آید صراط مستقیم همان آئین خدا پرستی و دین حق و پابند بودن به دستورات خدا است چنانکه در

سوره

انعام آیه ۱۶۱ می خوانیم: قل انی ہدانی ربی الی صراط مستقیم دینا قیامۃ ابراہیم حنیفا و ماکان من المشرکین: بگو خداوند مرا به صراط مستقیم
هدایت کرده: به دین استوار، آئین ابراہیم که هرگز به خدا شرک نوزید.

در اینجا دین ثابت و پابرجا و آئین توحیدی ابراہیم و نفی هرگونه شرک به عنوان صراط مستقیم معرفی شده که این جنبه عقیدتی را مشخص می کند

اما در سوره یس آیه ۶۱ و ۶۲ چنین می خوانیم: الم اعهد الیکم با بنی آدم الاتعدوا الشیطان انه لکم عدو مبین وان اعدونی هذا صراط مستقیم:
(ای فرزندان آدم مگر با شما پیمان بستم که شیطان را پرستش نکنید (به دستورات او عمل ننمایید) و مرا پرستش کنید این همان صراط مستقیم است)
در اینجا به جنبه های علی آیین حق اشاره شده که نفی هر گونه کار شیطانی و عمل انحرافی است.

و به گفته قرآن در سوره آل عمران آیه ۱۰۱ راه رسیدن به صراط مستقیم پیوند و ارتباط با خدا است

(ومن یتقم بالله فقد هدی الی صراط مستقیم)

ذکر این نکته نیز لازم به نظر می رسد که راه مستقیم همی شه یک راه بیشتر نیست زیرا میان دو نقطه تنها یک خط مستقیم وجود دارد که نزدیکترین راه را
مشکل می دهد.

بنابراین اگر قرآن می گوید صراط مستقیم، همان دین و آئین الهی در جنبه های عقیدتی و عملی است به این دلیل است که نزدیکترین راه ارتباط
با خدا همان است.

و نیز به همین دلیل است که دین واقعی یک دین بیشتر نیست ان الدین عند الله الاسلام: (دین در نزد خدا اسلام است)

(آل عمران آیه ۱۹)

به خواست خدا بعد از آنکه اسلام معنی و وسیعی دارد که هر آئین توحیدی را در آن عصر و زمان که رسمیت داشته و با آئین جدید نسخ نشده
است شامل می شود.

و از اینجا روشن می شود تفسیرهای مختلفی که مفسران در این زمینه نقل کرده اند همه در واقع به یک چیز بازمی گردند:

بعضی آن را به معنی اسلام.

بعضی به معنی قرآن.

بعضی به پیامبر و امان راستین.

و بعضی آنرا به آئین الهی که جز آن را قبول نمی‌کند، تفسیر نموده اند تمام این معانی بازگشت به همان دین و آئین الهی در جنبه های اعتقادی و علمی

می‌کند.

بچنین روایاتی که در منابع اسلامی در این زمینه وارد شده و هر کدام به زاویه ای از این مساءله اشاره کرده همه به یک اصل بازمی‌گردند، از جمله:
از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین نقل شده: الصراط المستقیم صراط الانبیاء و هم الذین انعم الله علیهم (صراط مستقیم راه پیامبران

است و جانها هستند که مشمول نعمتهای الهی شده اند)

از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم که در تفسیر آیه اهدنا الصراط المستقیم فرمود: الطریق و معرفة اللام:

(مظور راه و شناخت امام است).

و نیز در حدیث دیگری از همان امام نقل شده: والله نحن الصراط المستقیم (به خدا سوگند ما ایم صراط مستقیم)

در حدیث دیگری باز از همان امام می‌خوانیم که فرمود: صراط مستقیم، امیر مؤمنان علی (علیه السلام) است.

مسلم است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی (علیه السلام) و ائمه اهل بیت (علیهم السلام) همه به همان

آئین توحیدی خدا دعوت می‌کردند، دعوتی که جنبه های اعتقادی و علمی را در بر می‌گرفت.

جالب اینکه (راغب) در کتاب (مفردات) در معنی صراط می‌گوید: (صراط) راه مستقیم است، بنابراین مستقیم بودن در مفهوم صراط

اقفاده، و ذکر آن به صورت توصیف، برای تاءکید هر چه بیشتر روی این مساءله است

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ﴿٧﴾

راه کسانی که آنان را مشمول نعمت خود ساختی، نه کسانی که بر آنان غضب کرده‌ای، و نه گمراهان

دو خط انحرافی!

این آیه در حقیقت تفسیر روشنی است برای (صراط مستقیم) که در آیه قبل خواندیم، می‌گوید: مراد راه کسانی هدایت فرما که آنان را مشمول انواع نعمتهای خود قرار دادی (نعمت هدایت، نعمت توفیق، نعمت رهبری مردان حق و نعمت علم و عمل و جهاد و شهادت) نه آن‌ها که بر اثر اعمال زشت، و انحراف عقیده غضب تو دامنگیرشان شد و نه آن‌ها که جاده حق را رها کرده و در سیرابیه‌ها گمراه و سرگردان شده (صراط

الذین انعمت عليهم غير المغضوب عليهم ولا الضالین)

در حقیقت چون ما آشنائی کامل به راه و رسم هدایت نداریم، خدا به ما دستور می‌دهد که در این آیه طریق و خط پیامبران و نیکوکاران و آن‌ها که مشمول نعمت و الطاف او شده اند را بخوانیم.

و نیز به ما هشدار می‌دهد که در برابر شما همی شده دو خط انحرافی قرار دارد، خط (مغضوب عليهم) و خط (ضالین) که به زودی به تفسیر این دو آشنا خواهیم

شد.

نکته‌ها

۱- الذین انعمت عليهم کیانند؟

سوره نساء آیه ۶۹ این گروه را تفسیر کرده است: **و من لطف الله و الرسول فاولئك مع الذین انعم الله عليهم من النبیین و الصدیقین و**

الشهداء والصالحين وحسن اولئک رقیقا:

کسانی که دستورات خدا و پیامبر را اطاعت کنند، خدا آنها را با کسانی قرار می دهد که مشمول نعمت خود ساخته، از پیامبران و رهبران صادق و

راستین و جانبازان و شهیدان راه خدا و افراد صالح، و اینان رقیقان خوبی هستند

با نگویند که ملاحظه می کنیم این آیه افراد مورد نعمت خود را چهار گروه معرفی می کند: (پیامبران، صدیقین، شهداء، و صالحین).

این مراحل چهارگانه شاید اشاره به این معنی باشد که برای ساختن یک جامعه انسانی سالم و مترقی و مؤمن، نخست باید رهبران حق و انبیا وارد

میدان شوند.

و به دنبال آنها مبلغان صدیق و راستگو که گفتگو کردارشان باید یکدیگر با همسنگ است، تا اهداف پیامبران را از این طریق در همه جا گسترش

دهند.

به دنبال این دوران سازندگی فکری، طبیعتا عناصر آلوده و آنها که مانع راه حشد سربازند، جمعی باید در مقابل آنها قیام کنند و عده ای شهید

شوند و با خون پاکشان درخت توحید آبیاری گردد.

در مرحله چهارم محصول این کوششها و تلاشها به وجود آمدن صاحبان است اجتماعی پاک و شایسته و آکنده از معنویت.

بنابراین مادر سوره حمد شبانه روزی در پی از خدایم خواهیم که در خط این چهار گروه قرار گیریم، خط انبیاء خط صدیقین، خط شهدا و صالحین و

روشن است که در هر مقطع زمانی باید در یکی از این خطوط، انجام وظیفه کنیم و رسالت خویش را ادا نماییم.

۲- (مغضوب علیهم) و (ضالین) کیانند؟

جدا کردن این دو از هم در آیات فوق نشان می‌دهد که هر کدام اشاره به گروه مشخصی است.

در اینکه فرق میان این دو چیست سه تفسیر وجود دارد:

۱- از موارد استعمال این دو کلمه در قرآن مجید چنین استفاده می‌شود که (مغضوب علیهم) مرحله ای سخت تر و بدتر از ضالین است، و به تعبیر

دیگر ضالین گمراهان عادی هستند، و مغضوب علیهم، گمراهان بوج و یا منافق، و به همین دلیل در بسیاری از موارد، غضب و لعن خداوند در

مورد آنها ذکر شده.

در آیه ۱۰۶ سوره نحل می‌خوانیم و لکن من شرح بالکفر صدرنا فعظیم غضب من الله:

(آنهائی که سینه خود را برای کفر گسترده ساختند غضب پروردگار بر آنها است)

و در آیه ۶ سوره فتح آمده است، و یعذب المنافقین و المنافقات و المشرکین و المشرکات الظانین بالله ظن السوء علیهم دائرة السوء و غضب

الله علیهم و لعنهم و اعد لهم جهنم (بخداوند مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک و آنها را که درباره خدا امکان بد می‌برند مورد غضب

خویش قرار می‌دهد، و آنها را لعن می‌کند، و از رحمت خویش دور می‌سازد، و جهنم را برای آنان آماده ساخته است.

به هر حال مغضوب علیهم آنها هستند که علاوه بر کفر، راه بجا بخت و عناد و دشمنی با حق را می‌پسایند و حتی از اذیت و آزار بر مبران الهی و

پیامبران در صورت امکان فروگذار نمی‌کنند آیه ۱۱۲ سوره آل عمران می‌گوید: و باؤا بغضب من الله... ذلک بانهم كانوا یکفرون بیات

الله و یقتلون الانبیاء بغیر حق ذلک با

عصوا و كانوا یعتدون): غضب خداوند شامل حال آنها (یهود) شد چرا که به خدا کفر می‌ورزیدند و پیامبران الهی را به ناحق می‌کشتند

۲- جمعی از مفسران عقیده دارند که مراد از (ضالین) منحرفین نصاری و منظور از (مغضوب علیهم) منحرفان یهودند.

این برداشت به خاطر موضع گیری های خاص این دو گروه در برابر دعوت اسلام می باشد، زیرا همانگونه که قرآن هم صریحاً آیات مختلف بازگویی کند، منحرفان یهود، کبی و عداوت خاصی نسبت به دعوت اسلام نشان می دادند، هر چند در آغاز، دانشمندان آنها از بشران اسلام بودند، اما چیزی نگذشت که به جهانی که اینجا جای شرح آن نیست از جمله به خطر افتادن منافع مادیشان سرسخت ترین دشمن شدند و از هرگونه کار سنگینی دین شرف اسلام و مسلمین فروگذار نکردند (همانگونه که امروز نیز موضع گروه صهیونیست در برابر اسلام و مسلمانان همین است) و با این حال تعبیر از آنها به (مغضوب علیهم) بسیار صحیح به نظرمی رسد ولی باید توجه داشت که این تعبیر در حقیقت از قبیل تطبیق کلی بر فرد است، نه انحصار مفهوم مغضوب علیهم در این دسته از یهود.

اما منحرفان از نصاری که موضعشان در برابر اسلام تا این حد سرسختانه نبود، تنها دشناخت آئین حق گرفتار گمراهی شده بودند، از آنها تعبیر به ضالین شده که آن هم از قبیل تطبیق کلی بر فرد است.

در احادیث اسلامی نیز کراراً مغضوب علیهم به یهود و ضالین به منحرفان نصاری تفسیر شده است و نکته اش اینست که در بالا اشاره شد.

۲- این احتمال نیز وجود دارد که ضالین به گمراهانی اشاره می کند که اصراری بر گمراه ساختن دیگران ندارند در حالی که (مغضوب علیهم) کسانی

هستند که هم گمراهند و هم گمراه گر، و با تمام قوا می کوشند دیگران را همزنگ خود سازند!

شاید این معنی آیتی است که سخن از کسانی می گوید که مانع هدایت دیگران به راه راست بودند به عنوان (یصدون عن سبیل الله) از آنها یاد

شده در آیه ۱۶ سوره شوری می خوانیم: والذین یحاجون فی الله من بعد ما استجب له حجتهم و احصت عند ربهم و علیهم غضب و لهم عذاب

شدید: آنها که بعد از پذیرش دعوت اسلام از ناحیه مؤمنان، در برابر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به خصمه و جثمای انحرافی بر می خیزند،

حجت و دلیشان در پیشگاه خدا باطل و بی اساس است و غضب خدا بر آنهاست و عذاب شدید در انتظارشان خواهد بود.

اما این همه چنین به نظر می رسد که جامعترین این تفاسیر همان تفسیر اول است تفسیری که بقیه تفسیرها در آن جمع است و در حقیقت

مصدقی از مصدقین آن محسوب می شود بنابراین دلیلی ندارد که ما مفهوم وسیع آیه را محدود کنیم.

فضائل سوره حمد:

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: از پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که فرمود: به تحقیق خدای متعال به من گفته: ای محمد به تو

هفت آیه از مثانی و قرآن عظیم داده ایم. پس فاتحه الکتاب را جدا کرد و بر من منت گذاشت آن را در برابر قرآن عظیم قرار داد. و به

تحقیق فاتحه الکتاب بهترین چیزی است که در کنج های عرش است و خدای عزوجل این سوره را به طور اختصاصی به محمد داد و بدین سبب او

را عزت کرد و پیچ یک از پیغمبرانش را با او در این فضیلت شریک نکرده است به جز سلیمان که خدای تعالی به او «بسم الله الرحمن

الرحیم» را از فاتحه الکتاب داده است و از بلقیس حکایت کرده که گفت: به درستی که نوشته ای عزیز و گرامی از سلیمان به من رسیده است و

نوشته این است که هر کس «بسم الله الرحمن الرحیم» را بخواند و به محمد دوستی اهل بیت او اعتقاد داشته باشد و ایمان قلبی و ظاهری به ایشان

داشته باشد خداوند به ازای هر حرفی که از آن سوره پاداش و ثوابی بهتر از دنیا و آنچه از مال باو خوبی باو آن است به او می دهد و کسی که به صوت

خواننده این سوره کوش دهد ثوابش مانند کسی است که این سوره را می خواند پس هر یک از شما باید بسیار کوشش کند تا این ثواب و پاداش را به

دست آورد که غنیمتی است که نباید از آن گذشت تا حسرت و افسوس آن بماند. تفسیر البرهان ج ۱ ص

عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم: فضل السورة الحمد كفضل حملة العرش، من قرأها اعطاه الله ثواب حملة العرش.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: فضیلت سوره حمد مانند فضیلت حاملان عرش است، هر کس آن را قرائت کند، ثوابی

مانند ثواب حاملان عرش به او داده می شود. مستدرک الوسائل ج ۴ ص ۳۳۰

قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم: من قرأها فاتحة الكتاب اعطاه الله من الاجر بعدد كل كتب انزل من السماء قرأها و ثوابها.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس سوره حمد را قرائت کند خداوند به عدد خواندن تمام کتابهایی که از آسمان نازل شده به او ثواب

و پاداش عنایت می فرماید. الاختصاص ص ۳۹

عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: فاتحة الكتاب تعدل ثلث القرآن.

ابن عباس از پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» نقل کرده است که: سوره حمد دو سوم قرآن کریم است.

مستدرك الوسائل ج ٤ ص ٣٣١

عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم انه قال: لو ان فاتحة الكتاب وضعت في كفة الميزان و وضع القرآن في كفة ارجحت فاتحة الكتاب سبع مرات.

در روایتی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آمده است: اگر سوره حمد را در یک کفه میزان و باقی سوره های قرآن را در کفه دیگر قرار دهند،

سوره «حمد» هفت برابر سنگین تر است. مستدرك الوسائل ج ٤ ص ٣٣٠

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: أيما مسلم قرء فاتحة الكتاب اعطى من الاجر كأنما قرأ ثلثي القرآن و اعطى من الاجر كأنما تصدق على كل مؤمن و مؤمنة.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم: هر مسلمانی که سوره حمد را قرائت نماید، اجری مانند قرائت دو سوم قرآن به او عطا می شود، و نیز اجری مانند

صدقه بر مردان و زنان مؤمن عنایت می شود. مجمع البیان ج ١ ص ٣٦

عن ابی ابن کعب: قرأت علی رسول الله فاتحة الكتاب فقال: والذي نفسی بيده ما انزل الله فی التوراة و الانجیل و لا فی الزبور و لا فی الفرقان مثلها هی ام الكتاب و ام القران و هی سبع المثانی و هی مقسومة بی ن الله و بین عبده و يعبدہ ما سأل.

ابن کعب می گوید: سوره فاتحه الكتاب را نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم قرائت کردم حضرت فرمود:

قسم به کسی که جانم به دست اوست در تورات و انجیل و زبور و فرقان، مثل این سوره نازل شده است و این سوره مادر کتاب و

مادر قرآن است و هفت آیه دارد و تقسیم می شود بین خدا و بنده اش، و برای بنده است آنچه که از خدا نخواهد. مستدرک الوسائل ج ۱

آثار و برکات سوره حمد

دباره تشویق به شایسته از سوره «حمد» روایات زیادی وارد شده است که برخی از این روایات عمومی بوده و به استناد از این سوره برای

همه دردها غارش شده و در برخی از آنها به درمان بیماری و درد خاصی ترغیب شده است.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لجابر: يا جابر ألا علمك أفضل سورة أنزلها الله في كتابه؟ فقال جابر: بلى - بابي أنت و أمي - يا رسول الله علمنيها، قال: فعلمه «الحمد لله» أم الكتاب . ثم قال له: يا جابر ألا أخبرك عنها؟ قال: بلى بابي أنت و أمي فاخبرني. قال: هي شفاء من كل داء إلا السام يعني الموت.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به جابر فرمود: ای جابر! آیا بهترین سوره را که خدا در قرآن نازل کرده به تو یاد دهم؟ جابر گفت: بلی پدر و

مادم فدای تو باد آن را به من بیاموز.

پیامبر سوره حمد را به جابر آموخت و فرمود: ای جابر! آیا صفت و عظمت این سوره را برای تو بگویم؟

جابر گفت: بلی پدر و مادرم فدای تو باد آن را بیاموز. پیامبر سوره حمد را به جابر آموخت و فرمود: ای جابر! آیا صفت و عظمت این سوره

را برای تو بگویم؟ جابر گفت: بله پدر و مادرم فدای تو باد آن را یاد آموز. حضرت فرمود: سوره حمد هر مرضی به جز مرگ را شفا می دهد.

تفسیر السبآن ج ۱ ص ۱۰۶

قال الصادق عليه السلام: من نالته علة، فليقرأ الحمد في جيبه سبع مرات فان ذهب ، و الا فليقرأها سبعين مرة و أنا الضامن له العافية.

امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که مرضی به او برسد سوره حمد را در گریبانش هفت مرتبه بخواند پس اگر مرض از زمین رفت چه بهتر، و

گرنه هفتاد بار بخواند و من ضمانت می کنم که سلامتی یابد. تفسیر السبآن ج ۱ ص ۱۰۷

برخی از خواص سوره حمد:

۱) زیادای نور چشم:

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: چون کسی را درد چشم باشد یا در مینایی او ضعفی باشد در اول ماه چون هلال ماه را ببیند

دست بر چشم خود بندد و سوره فاتحه را ۱۰ بار بآیت خالص و توجه به معنی آن بخواند و در آخر سوره مبارکه «توحید» را ۳ بار بخواند بعد از آن ۷ بار

بگوید: «یا رب قوی صری» سپس بگوید: «اللهم اف انت الکافی، اللهم عاف انت المعافی». در چشم و ضعف بینایی به صحت مبدل

می‌گردد. خواص آیات قرآن کریم، محمد تقی نجفی ص ۱۰

دیگر آنکه هر کس با ایمان سوره حمد را بنیت خالص و توجه به خدا و معنی آن بنویسد به مشک و زعفران در جامی آبکیند و بشوید آن را از آب بارانی که در کانون الاخر (ماه سوم از ماههای سریانی) که هوا شروع می‌کند به سرد شدن، آمده باشد در وقت شستن «سوره حمد» را بخواند به این آب، سرمه اصفهانی بساید و در چشم کند، امراض چشم زایل می‌شود و روشنی چشم زیاد می‌گردد و به صحت و سلامتی چشم را نگاه می‌دارد.

همان، ص ۱۴

۲) جهت رفع تب:

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: هر کس، با ایمان سوره مبارکه فاتحه را چهل بار بر قیاح آب بنیت خالص و توجه به خدا و معنی

آن بخواند و آن آب را بر روی کسی که تب دارد بپاشد تب از او زایل می‌شود. خواص آیات قرآن کریم محمد تقی نجفی ص ۱۲

۳) قوی نزد سلاطین

چون در ساعت اول روز جمعه «سوره مبارکه فاتحه» را در ظرف طلا به مشک و کافور بانیست خالص و توجه به خدا و معنی آن بنویسد و به کلاب

بشوید و آن کلاب را در شیشه کند و هر روز از آن به قدری بر روی خود بمالد جاه و قبول او نزد سلاطین و حکام زیاد می شود و از هر چه ترسد ایمن

گردد. خواص آیات قرآن کریم محمد تقی نجفی ص ۱۴

۴) ایجاد برکت

در کلامی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم آمده است:

هر کس، هنگامی که وارد خانه خود می شود، سوره حمد و توحید را قرائت نماید خداوند فقر را از خانه او دور کرده و برکت زندگی او را به حدی زیاد می کند که

به همسایگانیش نیز می رسد.

از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است: «هر کس سوره حمد را قرائت کند، به لطف و عنایت الهی، درهای خیر دنیا و آخرت به

روی او گشوده خواهد شد.» قرآن دمانی روحی و جسمی، ص ۵۶ به نقل از الدر المنثور ج ۶

۵) دمان کاغذی و تبلی

هر کس با ایمان بخواند سوره مبارکه فاتحه مداومت نماید در شب و روز، خداوند متعال زایل می کند از او کاهلی و سست دلی و جمیع آفات و

عاهات را. خواص آیات قرآن کریم ص ۱۴

نحوات مجرب

۱- برکت و کشایش روزی

از مولا علی علیه السلام نقل شده است:

«اگر رزق و روزی و ثروت زیادی می خواهی و دوست داری از هر بنده و آزادی بی نیاز باشی و به زودی به آرزویت برسی و از غل و

غش و حیل در امان باشی؛ پس «فاتحه الکتاب» را بخوان که اسرار عجیبی در آن نهفته است. برای رسیدن به آرزو و حاجت یکتا، این

سوره را در پنج نوبت (صبح، ظهر، عصر، مغرب و عشا) ۱۰۰ مرتبه تلاوت کن.

پس آنچه که از عزت و مقام و حرمت می خواهی، به آن می رسی، و آن عزتی که بپس وقت تغیر و با حادتهای زمان کاستی پیدا نمی کند و نیز

توفیق و خوشحالی مداوم به تومی رسد و از همه شرها و ناراحتیها و ضررها در امانی. بپس وقت تو را اگر سنگی و برهنگی و جدایی یار نمی رسد، و بپس کس به تو

برای امرونی مسلط نمی شود، و در حفظ الهی، هستی و به آرزوایت در زندگی می رسی. پس اگر این ختم را همیشه ادامه دادی، شخصی به عنایت

الهی به سوی تومی آید و تو را از دیگران بی نیازی کند. قرآن دمانی روحی و جسمی، ص ۶۷ نقل از شمس المعارف الکبری

۲) نماز عجیب و مشکل کشا

اگر کسی به نیت قضای حاجت دو رکعت نماز بخواند و در هر رکعت ۱۹ مرتبه بسم الله الرحمن الرحیم بگوید و بعد از آن سوره حمد را تلاوت نماید و

بعد از تمام شدن نماز ۷۸۶ مرتبه آیه بسم الله الرحمن الرحیم را بگوید هر حاجتی داشته باشد برآورده خواهد شد. انشاء الله.

قرآن دمانی روحی و جسمی ۷۷ نقل از شمس المعارف الکبری

۳- جهت عزت و شخصیت و حفظ آبرو

در روز جمعه شروع کند تا ۴۱ روز، و هر روز ۴۱ مرتبه سوره مبارکه حمد را بخواند و بعد از تمام بلافاصله ۱۳ بار این دعا را بخواند:

« یا مُفْتَحُ فَتَحْ یا مُفَرِّجُ فَرِّجْ یا مُسَبِّبُ سَبِّبْ یا مُیَسِّرُ یَسِّرْ یا مُسَهِّلُ سَهِّلْ یا مُتَمِّمُ تَمِّمْ بِرَحْمَتِكَ یا ارحم

الراحمین» دو هزار و یک ختم ص ۴۹

۴- جهت دفع بلا و دشمن و نیل به مقاصد و حصول مهمات

قبل از شروع ۳ صلوات بفرستد و دو رکعت نماز بخواند به قصد طلب حاجت و بعد از نماز نیز ۳ صلوات بفرستد و از روز یکشنبه شروع کند.

روز یکشنبه ۷۰ مرتبه سوره مبارکه حمد و روز دوشنبه ۶۰ بار، سه شنبه ۵۰ بار، چهارشنبه ۴۰ بار، پنجشنبه ۳۰ بار، جمعه ۲۰ بار، و روز شنبه ۱۰ بار بخواند

انشاء الله به مقصد رسد. دو هزار و یک ختم ص ۴۹

اللهم صل على محمد وآل محمد وعلم ختم





http://www.aparat.com/v/e5NwB/%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D9%85%D8%AF_%D8%AA%D9%88%D8%B3%D8%B7_%D8%B9%D8%A8%D8%AF%D8%A7%D9%84%D8%A8%D8%A7%D8%B3%D8%B7

لظفاروی لینک بالا کلک فرماید.

تقدیم بہ دل های خدائی تان

التماس دعا